



خانواده مبلغان ۲۰

مجلس تخصصی خانواده، علمی - آموزشی
سال چهارم شماره ۲۰، شهریور ۱۳۹۴

پیدا کردن

چرا عاریت به سوی ۴ اشخاص میسر است؟

کدام عوامل میسر است؟

خدمت به روح و سلامت خانواده

کودک سرگشته را

یک مدینه میسر است؟



در این روزها بیشتر جوانان تغییر سلیقه نمودار این روزها از این سلیقه

ارث و وصیة حسنة

مروری بر الگوی رفتاری پیامبر اعظم در بیانات رهبران انقلاب

- عادل شدن از عبادت و استقامت**
 در این روزها برای عبادت و عظمت از عبادت
 جوانان بیشتر به عمل میسر است
 و از استقامت و عبادت
- عشق اخلاقی با مردم**
 با این اخلاقی با مردم
 بیشتر به عمل میسر است
 و از عشق اخلاقی با مردم
- استقامت در راه حق**
 در این روزها به عبادت و عظمت از عبادت
 جوانان بیشتر به عمل میسر است
 و از استقامت و عبادت
- مظهر صداقت و امانت داری**
 دوست و دشمن را عیناً میسر کرده
 و از این طریق امانت داری و صداقت
 میسر است
- احتمام به عدالت در حاشیه**
 در این روزها به عبادت و عظمت از عبادت
 جوانان بیشتر به عمل میسر است
 و از استقامت و عبادت
- گسترش علم در آغاز نهضت اسلامی**
 در عصر اول اسلامی از عبادت و عظمت از عبادت
 جوانان بیشتر به عمل میسر است
 و از استقامت و عبادت

برخورد مدیران و مکتدیان با دانشمندان

در این روزها به عبادت و عظمت از عبادت
 جوانان بیشتر به عمل میسر است
 و از استقامت و عبادت



خانواده مبلغان ۲۰

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی
سال دوم - شماره ۲۰
شهریور ماه ۱۴۰۳ شمسی

شناسنامه

۱. مطالب «خانواده مبلغان» ویژه همسران و فرزندان طلاب و مبلغان است.
 ۲. مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسندگان است.
 ۳. مقالات و یادداشت‌های همه نویسندگان، به شرط برخورداری از موازین تبلیغی- پژوهشی، منتشر می‌شود.
 ۴. نقل مطالب با ذکر منبع مجاز است.
 ۵. ماهنامه در تلخیص و ویرایش مقالات و نوشته‌ها، آزاد است.
 ۶. با ارسال نظرات خود، ما را در رشد و بالندگی ماهنامه یاری نمایید.
- صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
 - مدیرمسئول: محمود مقدمی
 - سردبیر: احمد اسماعیلی
 - هیئت تحریریه: حسین ملانوری، اصغر اخوی، علیرضا زنگویی، مهدی هادی، محمد حامد مبینی‌راوندی، هاجر شعبانی موسی کلایه، سیده منیر سیدنتقیان، رضیه جبرئیل زاده، زینب رحیمی تالارپشتی.
 - مدیر هنری و صفحه‌آرا: سیدمحسن حسینی

فهرست

پیام فرمانده (تشکیل خانواده) ۳

وحدت یا برائت؟! (در کدام سمت تاریخ هستیم؟) ۴

دانش افزایی

فَصِّهْ يَا ذَهَبُ؟ ۷

حاج آقاي مشکل گشا ۱۶ (بصیرت واجب) ۱۲

فجاری و ناریسی یونان ۱۷

سینه ضرورتیه ۱۵ (خواب و بیداری ۱) ۲۳

تقدیس یا تو سوُس؟! ۲۷

در سرزمین عجایب! (عبیدممنوع) ۳۰

چراهای ریزه میزه ۵ (لیلة الممیت) ۳۴

تربیت و توسل ۳۸

چی بخونیم؟ ۱۸ (مجازی علیه همسران «به همراهِ داستان‌های واقعی») ۴۲

مخاطبی در آینه ۵ (دوری بدون دوستی) ۴۸

تشبیح اسرار آمیز ۵۳

بازی - گوشه ۱۳ ۵۶

مهارت افزایی

صدای مشاور ۴ ۵۸

نمود به قلب نوجوان ۶۱

بصیرت افزایی

هفت روز به نام «وحدت» ۶۷

با مخاطبان

کمال هم نشین ۷۳



پیام فرمانده

تشکیل خانواده

از نظر اسلام، **تشکیل خانواده** یک فریضه است. عملی است که مرد و زن باید آن را به عنوان یک کار الهی و یک وظیفه انجام بدهند. اگر چه شرعاً در در زمره‌ی واجبات ذکر نشده، اما به قدری تحریص و ترغیب شده است که انسان می‌فهمد خدای متعال بر این امر اصرار دارد، آن هم نه به عنوان یک کارگزاری، بلکه به عنوان یک حادثه‌ی ماندگار و دارای تأثیر در زندگی و جامعه. لذا این همه بر پیوند میان زن و شوهر تحریص کرده و جدایی را مذمت نموده است!



پی‌نوشت

۱. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۷/۲/۱۱

هفتتہ برائت

در کدام سمت تاریخ هستیم؟

وحدت یا برائت؟! محمود مقدمی

ولی همین مسئله کوچک، به همت نامبارک دشمنان، مهم و پایه گذار اختلافی جدی شد. امام راحل عظیم الشان علیه السلام با ابتکار «هفتتہ وحدت» این ماده اختلاف را مایه وحدت کرد. هر چند ته مانده های کاسه لیس رو باه پیرهنوز هم می کوشند با طرح «هفتتہ برائت» به مقابله و خنثی سازی طرح حضرت امام علیه السلام برخیزند، ولی باید بدانند و می دانند و اگر نمی دانند، بدانند

خداوند امام خمینی علیه السلام را رحمت کند که متخصص تبدیل تهدیدها به فرصت ها بود. یکی از این تهدیدها اختلاف نظر شیعه و سنی در تاریخ تولد پیامبر رحمت، نبی مکرم، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است. با اینکه چنین اختلاف نظرهایی در مسائل تاریخی خیلی طبیعی و پیش پا افتاده است و در همه ادیان و مذاهب و حتی فرقه ها هست،

القلم» با برگزاری مجالس پر از گناه و معصیت، به خیال خام خود، می‌خواهند دل حضرت زهرا علیها السلام را شاد کنند؛ اما نمی‌فهمند که هرگز دل ایشان با گناه و معصیت و حرکات دون شأن مؤمنین شاد نمی‌شود.

اگر خود را پیرو اهل بیت علیهم السلام می‌دانند، از آنان می‌پرسیم: آیا هرگز از ائمه معصومین و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام شنیده‌اید که چنین رفتاری داشته باشند و بخواهند این‌گونه دل مادرشان را شاد کنند؟!

اینان به دنبال اسلامی هستند که بخشی از سال را در مجلس عزابنشینند، روزهایی را هم با افعال قبیح و اقوال شنیع خوش بگذرانند و در هر حال قیمة پلویی بخورند

که «در این بادیه سرگردان‌اند». آنان به نام اهل بیت علیهم السلام، با سیره آن بزرگواران مخالفت می‌ورزند و دشمنانشان را دل‌شاد می‌کنند.

گویای اینان که به برخی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله دشنام می‌دهند، آیه «افک» را خوانده‌اند و نمی‌فهمند که نمی‌توان به نام حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله، برخلاف قرآن و سنت عمل کرد و به ناموس ایشان، ولو کسی که در حق او اهل بیتش صلی الله علیه و آله ظلم کرده، توهین کرد. اینان قدرت تحلیل و فهم این را ندارند که سیره پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله تحمل همین همسری است که این «کاسه‌های داغ‌تر از آتش» او را لعن می‌کنند و دشنام می‌دهند.

آنان با استناد به روایت تحریف‌شده «رفع



و به گمان خود ثوابی جمع کنند؛ اما هیچ سختی و خطری آنان را نیاورد.

مردان این‌ها وقتی **سیدالشهدا (علیه السلام)** زیر ضربات شمشیر بود، روی سجاده‌های زربافت نشسته بودند و ثواب ذخیره می‌کردند و زنانشان وقتی زینب کبری (علیها السلام) با دست‌ها بسته در اسارت تازیانه می‌خورد، با لباس‌های رنگارنگ آماده می‌شدند تا به مجلس روضه روند و خود را نشان دهند.

در این روزهای تابستان که برخی از مادران فرزندانشان را به کلاس‌هایی مثل رقص و موسیقی و ورزش فرستاده‌اند، مخاطبان «مجله خانواده» زیر تیغ آفتاب داغ در مسیر هیئت و مسجد و مجالس اهل بیت (علیهم السلام) بوده‌اند.

دسته اول که مخاطب ما نیستند و فعلاً حرفی با ایشان نداریم؛ اما مادران عزیزی که بهشت را به زیر پا دارند و با **حضرت زینب (علیها السلام)** عهد همراهی بسته‌اند، باید مراقب باشند؛ زیرا کم نیستند دام‌هایی که در مسجد و هیئت و مجلس عزای برای فرزندانمان گسترده‌اند. مراقب برخی مدعیان بی‌بصیرت باشیم که ناخواسته و خیرخواهانه دام‌های پیچیده شیطان را تبلیغ و اهداف شومش را ترویج می‌کنند.

پی‌نوشت

۱. نور، ۱۱: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِّنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾؛ «کسانی که آن دروغ بزرگ را ساخته‌اند، گروهی از شما هستند. مپندارید که شما را در آن شری بود. نه، خیر شما در آن بود. هر مردی از آن‌ها به آن اندازه از گناه که مرتکب شده است به کیفر می‌رسد، و از میان آن‌ها آن‌ها که بیشترین این بهتان را به عهده دارد، به عذاب بزرگ گرفتار می‌شوند.» یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بازگشت از غزوه «بنی المصطلق» از لشکر عقب ماند و به وسیله یکی از صحابه به لشکر ملحق شد. آنگاه گروهی وی را متهم کردند و این آیه او را از این اتهام تطهیر کرد. علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: نزول آیه «افک» درباره عایشه، با روایات عامه موافق است؛ ولی روایات خاصه نزول این آیه را درباره «ماریه قبطیه» و رفع اتهام از او می‌داند.

فَضَّهُ يَا ذَهَبُ؟

فاطمه زهرا بختیاری

ابتدا گمان کردم سراب دیده‌ام؛ اما اکنون در عجم که

یک زن تنها در این بیابان برهوت چه می‌کند!

پرسشگرانه سراپای پیرزن را برانداز کرد. پیرزن

که سنگینی نگاه او را حس کرد، شالش را

روی شانه‌هایش جابه‌جا کرد. ابوالقاسم

که دیگر طاقتش طاق شده بود، محکم

پرسید: شما که هستید؟

زن به آرامی گفت: «وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ!» (او بگو:

به سلامت! به زودی آگاه می‌شوند.)

ابوالقاسم متوجه شد فراموش کرده سلام کند. خجالت زده

گفت: مرابخشید؛ سلام علیکم.

از پاسخ قرآنی پیرزن به وجد آمد و بیشتر مشتاق شد

بداند او کیست و اینجا چه می‌کند. شتاب زده ادامه داد:

در این بیابان چه می‌کنید؟



نداشته باشد. این‌ها را نگفتم که سرتان را درد بیاورم. می‌دانید من خورشیدی می‌شناسم که چندصد هزار قمر داشت، اما همان‌ها چنان گیجاگیج و نامنظم می‌چرخیدند که خورشید را سر بریدند؟! اما حکایت پیرزن قصه ما فرق می‌کند. او خودش را در نور خورشیدش ذوب کرد؛ دختری مسیحی که در خانه پدری «مریم» خطابش می‌کردند و در بارگاه پادشاه حبشه «میمونه». اما اگر آفتاب‌گردان باشی، خوب بلدی جهت خورشید را پیدا کنی.

ماجرای از جایی شروع می‌شود که پیرزن قصه ما را سال‌ها قبل، گروه دزدان مهاجم از قصر پادشاهی پدرش به بردگی می‌گیرند و به پادشاه حبشه پیشکش می‌کنند. حال دست‌خدا را ببینید که صاف در همین زمان جعفر بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَام و گروه مسلمانان را فرستاده حبشه. خدایی که وقتی باران هم می‌فرستد،

زن به آرامی قدمی برداشت و از کنار اسب او رد شد و گفت: «مَنْ يَهْدِي اللَّهَ فَلَا مُضِلَّ لَهُ؛ هر کسی را خدا هدایت کند، گمراه‌کننده‌ای برایش نخواهد بود.»^۲

آنچه خواندید، بخشی از رمان «شبهه مریم»^۳ است. می‌توانید حدس بزنید پیرزنی که صحبتش بود، کیست؟

بعضی آدم‌ها ماه‌اند. بارزترین ویژگی ماه این است که از خود نوری ندارد و در منظومه دنیا نقش بزرگی هم ایفا نمی‌کند؛ اما همین فاصله مشخصی که با خورشید دارد و چرخیدن دور سیاره برگزیده خدا، زمین، باعث می‌شود نام این قمر سرزبان‌ها بیفتد. شما خودتان نام چند قمر مشتری را بلدید؟ اصلاً می‌دانید زُحَل چند قمر دارد؟ مهم است دور که بگردیم؛ ولی این تنها چیزی نیست که اهمیت دارد. مهم است که دور خورشید بمانیم، نور خورشید را منعکس کنیم و این وسط «من» وجود

بانویش تا پایان عمر جز به زبان قرآن سخن نگوید. این هم پرتو دیگری از نور است که آئینه فِضّه منعکس می‌کند. آئینه هیچ‌گاه تصویر خودش را نمی‌اندازد؛ بلکه انعکاس مقابلش را نشان می‌دهد. همان‌طور که گفتم، اینجا «من» معنایی ندارد....

هر شاهزاده‌ای را هم پای حسنین و زینبین علیهم‌السلام وقت شهادت بر بالین سیده زنان دو عالم هنگام نیست؛ چنان‌که مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام قبل از بستن بندهای لباس آخرت عزیزترین بانو، ندا بدهد:

«ای زینب و ام‌کلثوم و حسن و حسین و فضّه، بیایید و یک بار دیگر از مادرتان توشه بردارید که این آخرین ملاقات است» یا مثل سلمان، با «نا»ی مالکیت بگوید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي فَصَّتِنَا.»

من نویسنده را با تصویرسازی‌هایم رها کنید. خود شما خواننده در عصر غیبت دلتان نمی‌خواست یک لحظه صدای مولا را بشنوید؟ فقط بشنوید؛

هم حواسش به زحمت کشاورز است و هم دخترک کبریت‌فروش. حیف که «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ». القصه. نجاشی تحت تأثیر تعالیم اسلام، هدایای زیادی به مدینه می‌فرستد. حدس می‌زنید چه؟ مریم هم جزو همین هدایاست!

تقدیر او را راهی خانه‌ای می‌کند که «مَرْجِ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» در آن جریان دارند. می‌مونه دربار نجاشی، می‌شود «فَضّه»، ماه نقره‌ای خانۀ فاطمه زهرا علیها‌السلام، سرور زنان عالم.



من از آن روز که در بند توأم آزادم

پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم



اما این همه ماجرا نیست که تازه شروع طواف مریم به دور کعبۀ امام است. هر کنیزی در خانۀ اولین حافظ و کاتب قرآن و قرآن ناطق موفق به حفظ آیات کلام‌الله مجید نمی‌شود؛ آن‌هم طوری که بعد از

دو دریای نور است. این سَمْتش قَلَهُ
بی‌کران ولایت مولا **علی‌السلام** است و
آن سمتش اقیانوسِ مادرانگی زهرای
مرضیه **علیها السلام**؛ در خانه‌ای که بانویش
کنیز را در کارها با خودش برابر می‌داند
و تقسیم وظایف عادلانه صورت
می‌گیرد؛ در خانه‌ای که وقتی بانویش
خواب است، دست‌اس را فرشتگان هم
می‌چرخانند؛ و در خانه‌ای که فارقلیط،
موعود مسیحیان، رفت و آمد می‌کند.^{۱۰}

این متن روضه نیست و قصدش را
هم ندارد؛ اما چه می‌شود کرد که زندگی
اهل بیت علیهم السلام سراسر جفای مردمان
است و به هر سَمْتش پیردازی، خیلی
زود بغض مهمان گلویت می‌شود، اگر
آزاده باشی. عزیزی که خداوند آل عبا **علیهم السلام**
را به نام او و در نسبت با او می‌شناسد،
در یکی از دل‌سوزترین وقایع تاریخ، فَصَّه
را صدا می‌زند که «**يَا فَصَّةُ إِلَيْكَ فَحُذِينِي**» و
محسنش...!

نه اینکه در کلامش شما را با **حسن و**
حسینش علیهم السلام در یک ردیف بیاورد؛ نه
اینکه بانوی اولِ عالم را مادرتان بداند؛
فقط صدایش را بشنوید که می‌گوید:
«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي»؛ از من
پرسید قبل از اینکه از دستم بدهید!«
یا نوای مناجات شبانه‌اش را یا همین
صحنه که دارد با حسنش بازی می‌کند
و حسینش را بر گردن دارد... من که
سراسر غبطه‌ام!



گویند **علی می‌زده صد وصله به کفشش**
ای کاش دل خسته من کفش علی بود
گفتند علی کیست؟ همان کعبه سیّار
گفتند علی کیست؟ همان قبله موجود



صبر کنید! این رسماً یک‌طرفه به قاضی
رفتن است! همان اول که پای شاهزاده
به خانه نور باز شد، گفتم «بحرین».
توفیق فَصَّه به عظمت سیراب شدن از

شمشیر زده بود؛ اما هیچ‌گاه از خودش خالی نشد تا تجلی نور باشد و بس. می‌خواهم بگویم یک چیزی، یک نوری، یک ظرفیتی، یک شوقی، یک لیاقتی، در این زن هست که چنین دنیا و آخرت را به نامش می‌زند.

به گمانم، رازش باید در همان آیینه بودن و طواف قمروار باشد که اگر آیینه شوی، فرقی نمی‌کند در کجای جغرافیای جهان و کجای تاریخ ایستاده‌ای. نوز خودش پیدایت می‌کند.

فَصّه حتی در واقعه کربلا نیز همراه نور و در طواف است. حیف که عظمت همراهی او را با تخیلاتی مثل «مقام شیر فصّه» به حاشیه برده‌اند.^۱ چنین زنی قطعاً ظرفیت وجودی و فطرت پاک و شکوه بالقوه‌اش او را از قصر پادشاهان دنیا به کلبه برگزیدگان آخرت می‌رساند که در تک‌تک صحنه‌های ورق‌برگردان تاریخ در جبهه نور حضور دارد.

اما مسئله تنها کنار نور بودن نیست که آن جانباز جنگ صفین هم سال‌ها کنار نور

پی‌نوشت

۱. زخرف/۸۹.
۲. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۳، ص ۴۲۲.
۳. رک: شبیه مریم؛ روایتی داستانی از زندگی بانو فصّه، خادمه حضرت زهرا علیها السلام، اکرم صادقی، انتشارات جمکران، قم، ۱۴۰۲.
۴. عنکبوت/۶۳.
۵. الرحمن/۱۹.
۶. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۹، ج ۴۳، ص ۸۷.
۷. همان، ص ۱۷۴.
۸. الثاقب فی المناقب، نصیرالدین بن حمزه طوسی، انتشارات انصاریان، قم، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۸۰.
۹. تفسیر نوالثقلین، عبد علی حویزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۷۵.
۱۰. انجیل یوحنا، چاپ لندن، ۱۸۳۷م، باب ۱۵، جمله ۲۶.
۱۱. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۸، ص ۲۲۲.
۱۲. رک: المرادق و المقامات فی کربلاء، عبدالأمیر قریشی، انتشارات بیت العلم، بیروت، ۱۴۲۹.



حاج آقای مشکل گشا ۱۶

محمدحسن شهبازی - دانش پژوه سطح ۳ تخصصی تبلیغ

بصیرتِ واجب

شدم. دیدم حاج آقا صالح پرور با عده‌ای درحال گفت و گوست. ناگهان یکی از آن‌ها سنگی برداشت تا به سر خودش بزند. می‌گفت: تو می‌گی ما اشتباه می‌کنیم؟! زیارت عاشورا و این قدر روایت هم اشتباه می‌کنن؟! خیلی تعجب کردم! مگر حاج آقا چه حرفی زده که مخالف دین و زیارت عاشوراست که این جوان هیئتی و متدین این قدر ناراحت شده؟!

بعد از کلی پیاده روی در مسیر «نجف به کربلا» برای کاروانمان موبک مناسبی پیدا کردیم. یک ساعت از شام نگذشته بود که بیرون موبک، صدای بحثِ عده‌ای، من و چند نفر دیگر را با خودش به بیرون از موبک کشاند. یک نفر با لباس عربی و چفیه روی سرش، داشت با چند نفر به فارسی صحبت می‌کرد. صداها که بالا گرفت، کم‌کم اطراف آن شخص بیشتر جمع شدند. نزدیک‌تر

اربعین شرکت کنه. یا می‌کشتنش

یا زندانی‌ش می‌کردن!

مگه نمی‌گید الآن انقلاب باعث شده

امنیت بیاد؟ پس چرا اجازه نمی‌دید

لعن‌علنی بشه؟

صالح‌پرور: عزیزم، شما از حمله

تاسوکی چیزی می‌دونید؟

نه! چیه؟

توی یکی از استان‌های مرزی کشور

که کلی آدم کشتن یا گروگون

گرفتن، قاتلین گفتن: چون به

مقدساتمون توهین شده، این

عملیات رو انجام دادیم!

ما قرار نیست کاری کنیم که جون

شیعیان به خطر بیفته. شما فقط به

طرف قضیه رو می‌بینید؛ ولی طرف

اصلی قضیه رو، که حفظ وحدت و

دوری از اختلاف و نزاعه، نمی‌بینید!

خب شما مگه برای حفظ دین

و مقابله با آمریکا لعن و نفرین

حاج‌آقا، مثل همیشه، در کمال آرامش و

با چاشنی مزاح، به او گفت: دوره هست:

یا اول اون سنگ رو به سر خودت بزنی،

بعد بحث رو ادامه بدیم، یا بحث که تموم

شد، بعدش سنگ رو به سر خودت بزنی!

اگه قانع نشدی، می‌تونی این سنگ رو به

سر من بزنی!

خنده اطرافیان باعث شد بحث کمی از

حالت جدل خارج شود. آن زائر هم با

خجالت سنگ را انداخت و گوش کرد.

البته خودم نیز واقعاً تعجب کردم که چرا

زیارت عاشورا از صداوسیما جمهوری

اسلامی پخش نمی‌شود!

صالح‌پرور: پخش نشدن زیارت

عاشورا از صداوسیما که جای خود

داره. بیه زمانی به خاطر حفظ دین

حتی کسی جرئت نداشت نامی

از امام علی علیه السلام ببره. توی همین

مسیر کربلا، کسی تا چند سال

پیش نمی‌تونست پیاده‌روی

نمی‌کنید و علیه اون‌ها شعار نمی‌دید و کلی تحریم و مشکل رو هم تحمل نمی‌کنید؟ اینجا هم مثل کشته‌های مقابله با آمریکا شهید هستن. چه اشکالی داره؟

صالح‌پرو: قطعاً این کشته‌ها شهیدن؛ ولی برادرِ من، ما حتی به مقدسات همون آمریکایی و اسرائیلی و حتی اون بت‌پرست هم حق جسارت نداریم. قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾.^۲ ما حتی با دشمنان دین خدا هم تا زمانی که با ما سر جنگ نداشته باشن، دشمنی نداریم. آیا جریان دشمنانی مثل آمریکا و اسرائیل مثل اختلاف نظر مذهبی بین ما و برادران دینی‌مونه؟ این‌ها می‌خوان کلاً دینمون و مقدساتمون رو ازمون بگیرن؛ ولی ببینید توی همین

پیاده‌روی اربعین چقدر خانواده‌دو اهل‌تسنن بین زوّار نذری پخش می‌کنن و به زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌آن! درضمن، اگه اینجا ما توهین کنیم، اون‌ها هم به اهل‌بیت علیهم‌السلام توهین می‌کنن یا خونی از برادران مؤمن ما رو در جایی که دستشون می‌رسه می‌ریزن!

تقریباً دو گروه شده بودند: نزدیک پانزده نفر طرفِ آن جوان و چهارپنج نفر طرف حاج‌آقا. تقریباً همه سکوت کرده بودند و به حاج‌آقا گوش می‌کردند. دوسه نفری هم که گوشه‌کناز بحث و جدل می‌کردند، دست کشیدند و گوش می‌دادند. ناگهان یکی گفت: ما اصلاً آخوندها رو قبول نداریم. ما فقط یه آخوند رو قبول داریم: مرجع‌تقلیدمون.

صالح‌پرو: اشکالی نداره برادرِ من! دین رو که قبول دارید؟ روایات معتبر و قرآن رو که قبول دارید؟

مراجع هم نبود. مثلاً امام صادق علیه السلام فرموده‌ن: «اگر کسی اسرار ما را فاش کند، زندگی خوارکننده‌ای نصیبش می‌شود»^۴ یا امام رضا علیه السلام فرموده‌ن: «کسی که تقیه نکند، ایمان ندارد»^۵ برادر من، می‌دونم شما به شدت حبت اهل بیت علیهم السلام و بغض دشمنانشون رو دارید؛ ولی ببینیم این حب و بغض به خاطر دل خودمونه یا به خاطر خدا. اگه به خاطر دل خودمونه، خیلی به کار دین و دنیامون نمی‌آد. باید خوب تشخیص بدیم که الآن دشمنان واقعی خدا و اهل بیت علیهم السلام کیا هستن.

دشمنان واقعی کسانی هستن که نمی‌خوان نامی از قرآن و دین و اسلام بمونه! مگه داعش به شیعه و سنی و مسیحی رحم کرد؟! هرکسی مخالفشون بود، سربریدن.

دشمن واقعی و درجه یک مامسلمونها کسانی‌ان که برای کل اسلام نقشه

قطعاً پس فقط خودتون قبول دارید؟! نه! من نمی‌دونم مرجع شما کیه که به راحتی اجازه مجلس لعن علنی به شما می‌ده؛ اجازه برپایی جشن‌هایی رو می‌ده که به مقدسات دیگران توهین می‌شه و فیلم و صوت اون جلسات رو پخش می‌کنن. همه مراجع، حتی در غیر ایران، توهین به مقدسات دیگران و لعن علنی و اختلاف افکنی رو حرام می‌دونن. شما ببینید یه فتوای رهبر ایران درباره توهین به مقدسات اهل تسنن داده، تموم دنیا باهم متحد شده‌ن و از این فتوا چه استقبالی کرده‌ن.^۶ اسلام برای رشد و پیشرفتش نیازمند اتحاد، نه تفرقه!

ازطرفی، اگه مقداری روایات معتبر رو بررسی کرده بودید، به راحتی به این مسئله پی می‌بردید و نیازی به فتوای

کشیده‌ن و از این اختلافات بهره می‌برن؛
نه کسانی که مشترکات زیادی با ما دارن.
ساعت از نیمه‌شب هم گذشته و نزدیک
اذان صبح بود. اذان که شد، خیلی از
همان‌ها که می‌گفتند آخوند را قبول ندارند،
و وضو گرفتند و به حاج آقا اقتدا کردند. این
مباحث نیز تقریباً تا کر بلا ادامه داشت و
به جز چند نفر، همه مسیرشان را با ما یکی
کردند و همراه شدند. در واقع مسیرشان را
از دوستان متعصب خودشان جدا کردند
و این پیاده‌روی اربعین برایشان خیلی
پر خیر و برکت بود.

پی‌نوشت

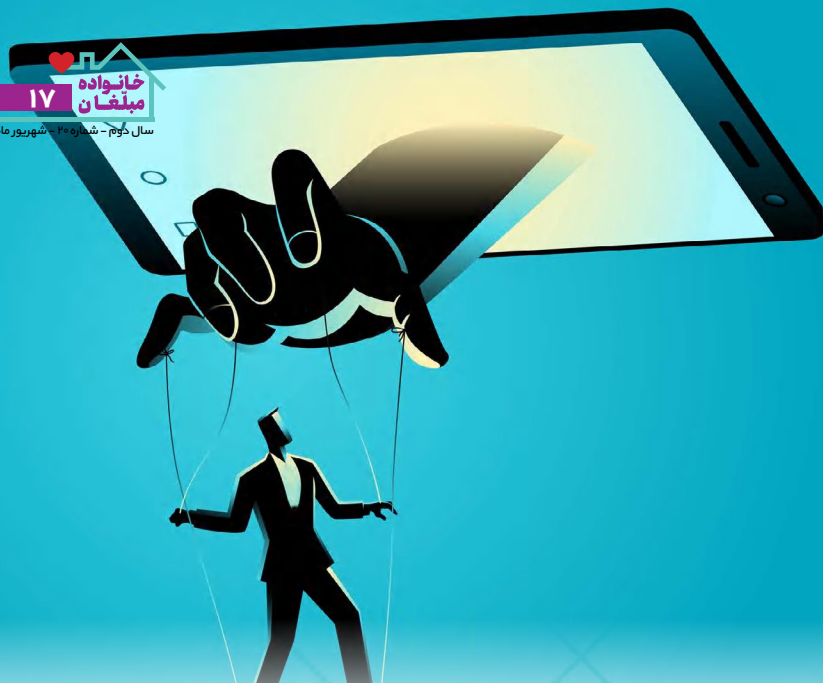
۱. اعضای گروه «جندالله» با لباس مأموران انتظامی و نظامی، در منطقه تاسوکی ایستگاه ایست‌وبازرسی ایجاد کردند و با متوقف ساختن خودروهای مسئولان محلی و مردم عادی، سرنشینان آن‌ها را پیاده و شماری را در همان منطقه به صورت دست‌بسته، به گلوله بسته و شماری را نیز به گروگان گرفتند (تاسوکی (خاطرات یک گروگان)، رضا لک‌زایی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۳، ص ۲۳۱ و ۲۳۲).

۲. انعام/۱۰۸.

۳. آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در پاسخ به استفتای علمای شیعه منطقه آحساء عربستان درباره اهانن به عایشه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، در ۸ مهر ۱۳۸۹ فتوا داد: «اهانن به نمادهای برادران اهل سنت، از جمله اتهام‌زنی به همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، عایشه، حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به ویژه سید الانبیاء، پیامبر اعظم حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌شود» («استقبال جهان اسلام از استفتای جدید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام» روزنامه رسالت، ۱۱ مهر ۱۳۸۹، ص ۳).

۴. امام صادق علیه السلام فرمودند: «التَّقِيَّةُ تَرُشُ الْمُؤْمِنِ وَ التَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقْعُ إِلَيْهِ الْخَدِيثُ مِنْ خَدِيثِنَا فَيَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ فَيَكُونُ لَهُ عِزٌّ فِي الدُّنْيَا وَ نُورٌ فِي الْآخِرَةِ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقْعُ إِلَيْهِ الْخَدِيثُ مِنْ خَدِيثِنَا فَيَذْبَعُهُ فَيَكُونُ لَهُ دَلَالٌ فِي الدُّنْيَا وَ يَنْزِعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ النُّورَ مِنْهُ؛ تَقِيَّةٌ سِوَرِ مُؤْمِنٍ اسْت؛ تَقِيَّةٌ نَظَرِ مُؤْمِنٍ اسْت. هر که تقیه ندارد، ایمان ندارد. همانا حدیثی از احادیث ما به بنده‌ای می‌رسد و او بین خود و خدا به آن معتقد می‌شود و خدای عزوجل را با آن دین‌داری می‌کند و موجب عزت دنیا و نور آخرت او می‌شود. بنده دیگر، حدیثی از احادیث ما به او می‌رسد و او آن را فاش می‌سازد و موجب خواری او در دنیا می‌شود و خدای عزوجل هم آن نور را از او می‌گیرد (کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۲۱، ح ۲۳).

۵. قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: «التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ» (بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۵۸).



فجازی و نارسیسِ یونان

محمد کهوند - کارشناس رسانه و فضای مجازی

است. همچنین در علم روان‌شناسی به‌عنوان نوعی اختلال شخصیتی شناخته می‌شود که در آن فرد خود را بزرگ و مهم می‌پندارد و به‌گونه‌ای غلوآمیز احساس توانایی و لیاقت می‌کند.^۳

براساس پژوهش‌هایی که روان‌شناسان دانشگاه «سوانزی» و «میلان» انجام داده‌اند، افرادی که بیش از اندازه سراغ شبکه‌های

در تاریخ از جوانی یونانی نام برده شده که عاشق و دل‌باخته انعکاس تصویر خود در آب برکه شد و ناتوان از اینکه ذهن و اندیشه خود را از آن برکه منحرف کند، غرق در نومیدی گشت و سرانجام از فرط تشنگی و گرسنگی از دنیا رفت.^۱ خودشیفتگی^۲ صفتی است که از آن به «خودمحوری» و «خودبینی» نیز یاد شده

اجتماعی، مانند ایکس و فیسبوک و اینستاگرام می‌روند، به میزان ۲۵ درصد رفتارهای ناریسیستی (خودشیفتگی) بیشتری از خود نشان می‌دهند.^۴

فعالیت در بسترهای مجازی، در سال‌های اخیر، یکی از اصلی‌ترین عوامل بروز این اختلال به شمار می‌رود. برای مثال، تأثیر عکس سلفی در تشدید خودشیفتگی تا بدان جاست که میل به گرفتن عکس سلفی به عنوان یک اختلال روانی رسماً مورد تأیید انجمن روان‌پزشکان قرار گرفته است.^۵

انسان خودشیفته به شدت خود را سزاوار امتیازات ویژه می‌داند و انتظار دارد همواره از جانب دیگران تأیید شود. از این رو «گدایی لایک» به امری متداول و معمول در شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده است.

خودشیفتگی را می‌توان به نوشیدن آب دریا تشبیه کرد که نتیجه نوشیدن بیشتر

عطش بیشتر است. ساختار شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه اینستاگرام، بیشتر به این مسئله دامن زده و کاربران را در باتلاق خود غرق کرده است. فردی که میل به دیده شدن دارد، هر اندازه بیشتر دیده شود، بیشتر دچار خودبزرگ‌بینی می‌شود و حرص و ولع او برای دیده شدن بیشتر می‌گردد. برخی افراد خودشیفتگی را امری طبیعی و مربوط به دوران جوانی می‌دانند؛ درحالی‌که غفلت از این موضوع، با توجه به تشدید آن از سوی شبکه‌های اجتماعی، می‌تواند پیامد فاجعه‌باری داشته باشد؛ چراکه امام صادق علیه السلام به نقل از عیسی بن مریم علیها السلام فرمود: «من بیماران را با اجازه خدا شفا دادم، کور و جذامی را بهبود بخشیدم و مرده‌ها را زنده کردم؛ اما از معالجهٔ احمق و اصلاح او عاجز ماندم! پرسیدند: ای روح خدا، احمق کیست؟ فرمود: کسی که خودرأی و خودپسند است و همیشه حق را از آن خود می‌داند، نه علیه خویش؛

روی می‌آورد. از این رو یکی از عوامل هنجارشکنی‌های گسترده در شبکه‌های اجتماعی، روحیه خودشیفتگی است. البته نقش مدیران این شبکه‌ها و سوق

درحالی‌که حقیقت این است که او هیچ فضل و حقی ندارد. چنین شخصی احمق است و هیچ راهی برای مداوای او نیست.^۶ حتی بارها دیده شده این رذیله اخلاقی جان افراد را نیز گرفته است. به‌طور مثال، بررسی‌های انجام‌گرفته از سال ۲۰۱۱ به این سو نشان می‌دهد که بی‌دقتی در زمان سلفی گرفتن منجر به غرق شدن یا مرگ ناشی از برخورد با وسایل نقلیه شده است.^۷ ناگفته نماند که تشخیص این مسئله و اختلال ناشی از آن به‌عهدۀ متخصصان روان‌شناسی است و این‌گونه نیست که هر نشانه‌ای در رفتار شخص، به این مشکل بازگردد.

برخی از مهم‌ترین پیامدهای خودشیفتگی

هنجارشکنی

انسان خودشیفته برای جذب چند دنبال‌کننده (فالوور) بیشتر در صفحه و کانال مجازی خود، به هرگونه هنجارشکنی



جذب دنبال‌کنندگان بیشتر رفتارهای ناپسندی از خود بروز می‌دهد که به مرور زمان شرم و حیا را در او از بین می‌برد.

← گریز از واقعیت

از آنجاکه واقعیت‌های زندگی غالباً مورد رضایت کامل انسان‌ها نیست، انسان‌های خودشیفته به شدت از واقعیت‌های زندگی‌شان گریزان‌اند و دوست دارند تنها در دنیای توهمی که خود حاکم علی‌الاطلاق آن هستند و همه چیز بر وفق مرادشان است، زندگی کنند. نتیجه آن است که در برابر مشکلات و سختی‌های زندگی به شدت شکننده و آسیب‌پذیرند.

← انتقاد ناپذیری

آنان در مواجهه با انتقاد دیگران بلافاصله موضع می‌گیرند و به هیچ وجه زیر بار انتقاد دیگران نمی‌روند. فرار از انتقاد، عصبانیت و پرخاشگری در برابر منتقدان از دیگر پیامدهای خودشیفتگی است.

دادن کاربران به رفتارهای هنجارشکنانه و ضد ارزشی، که از اهداف استعماری حاکمان فضای مجازی است، در کنار ضعف و اجرا نشدن قوانین موجود، از دیگر عوامل هنجارشکنی‌ها در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است که در اینجا مجال پرداختن به آن‌ها نیست.



← بی‌حیایی

نتیجه این هنجارشکنی کاهشِ شرم و حیای فرد است. از آنجاکه انسان خودشیفته در پی جلب توجه دیگران است، برای رسیدن به این منظور دست به هر کاری می‌زند. با توجه به ولنگاری و بی‌قانونی فضای مجازی، شخصی که خود را از هر قیدوبندی رها ببیند، برای



قانون‌گریزی

خودشیفتگی توهم داشتن جایگاهی فراتر از دیگران را به فرد می‌دهد؛ تا جایی که خود را به هیچ کدام از قوانین و ضوابط اجتماعی پایبند نمی‌داند. از این رو حاضر است برای جذب دنبال‌کننده‌های بیشتر به هر عملی دست بزند.

دوری از اجتماع

خودشیفته‌ای که تاب هیچ‌گونه انتقادی را ندارد، برای نشنیدن انتقادات دیگران، که به واسطهٔ هنجارشکنی‌هایش شدید و غلیظ هم شده، ارتباط خود را با اطرافیان کاهش می‌دهد که نتیجه‌اش انزوا و گوشه‌نشینی و سرانجام افسردگی است. چنین افرادی خود را آدم‌های خاصی می‌پندارند، دربارهٔ توانایی‌های خود اغراق و غلو می‌کنند، محتاج توجه و تأیید و مهربانی زیاد هستند و انتظار دارند به‌طور خاصی نیز با آن‌ها رفتار شود؛ تحمل انتقاد

جهل به ضعف‌های درونی

انسان سالم حتی اگر تصمیمی برای برطرف کردن عیوب خود نداشته باشد، از آن‌ها بی‌خبر نیست؛ درحالی‌که فرد خودشیفته توان پی بردن و درک معایب خود را هم از دست می‌دهد و همچون کسی که در باتلاق گرفتار شده و به زیبایی ظاهری آن دل خوش کرده، هر لحظه بیشتر به هلاکت نزدیک می‌شود.

مشکل در برخی افراد مؤثر باشد و این مسئله لزوم مدیریت استفاده از فضای مجازی را دوچندان می‌کند.



برای مطالعه بیشتر

• عشق دیوانه‌وار، دبلیو. برد جانسون، ترجمه مهرداد فیروزبخت، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۹۴.

برایشان سخت است و در مقابل آن خشمگین می‌شوند و فرد موردنظر را به «نادانی و حماقت و درک نکردن واقعیت» متهم می‌کنند. این‌گونه افراد دیگران را نادیده می‌گیرند و به راحتی با احساسات بقیه بازی می‌کنند و تمسخر کردن دیگران برایشان عادی است.

پس طبق آنچه بررسی شد، امروزه داشتن دنبال‌کننده (فالور) زیاد در فضای مجازی می‌تواند در شکل‌گیری و تشدید این

پی‌نوشت

۱. دانشنامه تاریخ جهان: B2n.ir/t00489.

۲. نارسسیسیسم (narcissism).

۳. البته بین خودشیفتگی (غرق شدن در خود) و داشتن اختلال شخصیتی خودشیفته، که یک بیماری روانی تلقی می‌شود، تفاوت وجود دارد. می‌توان گفت خودشیفتگی افراطی به عنوان اختلال شخصیتی شناخته می‌شود. از آنجاکه موضوع بحث ما ارتباط اصل خودشیفتگی با فضای مجازی است، به جزئیات علمی آن نمی‌پردازیم.

۴. سلفی گرفتن زیاد بیانگر خودشیفتگی است: digiato.com.

۵. «عکس سلفی گرفتن» به عنوان اختلال روانی تأیید شد: پایگاه خبری تسنیم: B2n.ir/a16581.

۶. الإختصاص، شیخ مفید، انتشارات المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، قم، ج ۱، ۱۴۱۳، ص ۲۲۱.

۷. «آمار مرگ سلفی‌بگیران افزایش یافت»: پایگاه خبری مشرق‌نیوز: B2n.ir/d33470.





سِتّه ضروریّه ۱۵

خواب و بیداری «۱»

اکرم کاوری - دانش آموخته‌ی دوره طب ایرانی - اسلامی

یکی دیگر از اصول حفظ سلامت و بهبود بیماری‌ها، اصل «خواب و بیداری» است. این اصل بیان می‌کند که چگونه و چقدر بخوابیم و چه میزان بیدار باشیم تا همیشه در سلامت بمانیم. قرآن کریم هم در بیان قوانین حیات بشری، این چنین به این ضرورت اشاره می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا﴾؛ «اوست که شب را برای شما پوشش و خواب را مایه استراحت و آرامش و روز را زمان پراکنده شدن (برای فعالیت و تلاش) قرار داد.»

خداوند متعال در قرآن کریم خواب را از آیات خود برشمرده است. از آنجاکه در عالم خلقت، انسان از لحاظ رتبه، بالاترین مخلوق است، بدون شک ملزومات حیاتش، از جمله خوابش، نیز رموز فراوانی دارد که پی بردن به آن‌ها باعث استواری و قوام می‌شود. این تقویت، او را برای رشد و شکوفایی استعدادهایی که خداوند در وجود انسان قرار داده، آماده خواهد کرد.

خواب یعنی دست برداشتن نفّس از خواب و استراحت از بخش‌های امر به حواس پنج‌گانه و از کار افتادن ابزار حواس (گوش و چشم و...) و به‌طور کلی «خواب یعنی سکون حواس پنج‌گانه».

سبب دست برداشتن از امر نفس، تری است؛ یعنی اگر رطوبت مغز زیاد شود، خواب زیاد می‌شود و اگر کم شود، خواب هم کم می‌شود؛ اما کیفیت خواب را گرمی و سردی تعیین می‌کند: اگر گرمی بیشتر شود، خواب عمیق می‌شود و اگر سردی زیاد شود، خواب سبک می‌شود. همچنین ناراحتی‌ها خواب را کم می‌کنند؛ چون در ناراحتی، نفس از حواس دست برنمی‌دارد و با حواس مشغول، نمی‌توان راحت خوابید. نیز خواب نابجا باعث فراموشی خواب و استراحت از بخش‌های اجتناب‌ناپذیر حیات و از اصول ضروری برای استمرار حیات طبیعی هر موجود زنده است. خواب برای سلامت و بازسازی دستگاه اعصاب، دستگاه ایمنی و دستگاه عضلانی اسکلتی انسان‌ها و حیوانات اهمیت ویژه‌ای دارد. همان‌گونه که انسان برای ادامه زندگی به خوراک نیاز دارد، به خواب هم نیاز دارد. حدود یک‌سوم عمر آدمی در خواب می‌گذرد. نبود تعادل در خواب و بیداری می‌تواند زمینه‌ساز بیماری‌های مختلفی شود؛ چراکه خواب تمام نیروهای طبیعی بدن، شامل هضم و متابولیسم (سوخت‌وساز بدن) و دفع سموم و قوای مغزی را تقویت می‌کند



حرارت غریزی (آنچه لازمهٔ حیات است) و گرم شدن بدن و لطیف شدن اخلاط آن است. لطیف‌ترین جزء در بدن انسان، روح است.^۳ تحلیل «روح بخاری»^۴ به علت حرکت در بدن، از هر جزء دیگری بیشتر است. بنابراین حرکت تمام قوای بدن را ضعیف می‌کند؛ چون قوت تمام بدن به واسطهٔ روح بخاری است و روح هم در نتیجهٔ حرکت، از تمام قوای بیشتر تحلیل می‌رود.

از طرفی، چون آغاز خواب از مغز است و تمام قوای مغزی در خواب به آسایش و آرامش می‌رسند، در مقایسه با دیگر اندام‌ها، سهم مغز از خواب بیشتر است. به همین دلیل است که بی‌خوابی، بیشتر به قوای مغزی آسیب می‌زند و باعث بی‌تمرکزی، اختلال شعور و درک و... می‌شود.

چون هنگام خواب هضم غذا کامل‌تر و زودتر اتفاق می‌افتد، خون بهتر تولید می‌شود و حرارت هم در داخل بدن جمع می‌شود و نیروی ازدست‌رفته را بازسازی

و ترمیم بافت‌های صدمه‌دیده و ترمیم زخم‌ها و به‌طور کلی موجب بازگرداندن سلامت به بدن می‌شود.

علت بی‌خوابی و بدخوابی و پرخوابی و به‌طور کلی خواب نامناسب، تغییرات رطوبت بدن در وضعیت افزایش و کاهش آن است. اگر رطوبت بدن افزایش یابد، باعث سنگین شدن خواب می‌شود و اگر کاهش یابد، باعث سبکی خواب، مسئلهٔ مهم دیگر در خواب، سردی و گرمی است. سردمزاج خوابش زیاد است و گرم‌مزاج خوابش کم، پس می‌توان گفت افراد بلغمی که مزاج سردتری دارند، خوابشان سنگین و زیاد است و صفراوی‌ها که مزاجشان گرم و خشک است، کم‌خواب‌اند.

چرا خواب؟

خواب بیشترین شباهت به سکون، و بیداری بیشترین شباهت به حرکت دارد. حرکت دائم و پیوسته باعث سوختن

می‌کند و فرد بعد از خواب سر حال می‌شود. کافی است؛ در صورتی که زمان خوابیدن اگر دو جزء داشته باشیم که یکی اثرکننده و دیگری اثرپذیرنده باشد و هر دو ساکن باشند، اثرکننده بهتر اثر می‌کند و بخش اثرپذیر، در حالت سکون بهتر اثر می‌پذیرد. در خواب حرارت غریزی، که اثرکننده است، بر غذا، که اثرپذیرنده است، بهتر اثر می‌گذارد. پس در خواب هضم بهتری داریم. نشانه هضم خوب آن است که بعد از خواب احساس دفع (ادرار و مدفوع) باشد. کسانی که دیر می‌خوابند و به اصطلاح «شب‌زیست» اند، بیش از افراد دیگر دچار مشکلات گوارشی و بی‌بوست می‌شوند. برخی گمان می‌کنند همین که بخوابند، توجه‌کنند.^۵

پی‌نوشت

۱. فرقان/۴۷.

۲. روم/۳۳: «وَمِنْ آيَاتِهِ مَتَاعُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»؛ (و از نشانه‌های الهی، خوابیدن شما در شب و روز است.)

۳. منظور از روح، نه آن روحی است که با مرگ از بدن جدا می‌شود (روح مجرد)؛ بلکه منظور روح حیوانی و طبیعی است (روح بخاری یا روح طبی).

۴. «روح بخاری» همان روح حیوانی و منشأ حیات و حس و حرکت است و در تمام حیوانات هست و در تمام اعضای بدن ساری است. پس روح بخاری مرکب نفس است؛ یعنی فرمان‌های نفس را در بدن اعمال می‌کند.

۵. مزاج‌شناسی و نسخه‌های استاد خیراندیش، جواد علی قلی‌پور، انتشارات مارینا، چ ۴۳، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۷۶، با اندکی تغییر و تلخیص.



تقدّس یا توسوس؟!

محمد حسین قدیری-دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه؛ کارشناس ارشد روانشناسی

▶ خداوند برای آرامش ما حکم فرموده که به وسواس بی‌توجه باشیم و این بی‌اعتنایی، در دنیا و آخرت اجر زیادی خواهد داشت. پس بی‌توجهی به وسواس عین بندگی است، نه بی‌قیدی!

▶ وقتی به بیماری وسواس در امور مذهبی مبتلا هستیم، باید دائم به خودمان یادآوری کنیم که نظر خداوند رحمان درباره هر وسواسی (رفتارها، افکار توهین‌آمیز به مقدسات، احکام عملی مثل طهارت و...) بی‌توجهی به

خانمی می‌گفت: بیست سال است برای درمان اضطراب و افسردگی و وسواس، داروی اعصاب می‌خورم و دائم احساس گناه دارم که حق‌الناس به گردنم است. گفتم: بهبودی ۴۰ درصدی شما با دارو اتفاق خوبی است. پس بدون تردید داروها را منظم مصرف کنید؛ ولی فقط به دارو و سخنان دو ماه یک بار روان‌پزشک اکتفا نکنید؛ بلکه به موازات دارودرمانی، زیر نظر روان‌درمانگر وسواس و کارشناس فقهی آگاه به وسواس هم باشید.

حرف دین را گوش کند و بی‌توجه
باشد، اضطراب به سراغش می‌آید و
نگران می‌شود که اگر واقعاً مدیون
کسی باشم چه!

اگر مبتلا به وسواس بودیم و به وظیفه
شرعی خود، یعنی بی‌اعتنایی، عمل
کردیم، حتی اگر واقعاً هم مدیون
باشیم، خداوند آن را جبران خواهد

آن است. پس نگرانی وسواس‌گونه
درباره حق الناس را هم نباید به حساب
دین‌داری بگذاریم؛ بلکه این مسئله
به دلیل بیماری ذهن است. مثلاً فرد
معمولی با یک بار پرسیدن به جواب
می‌رسد و قانع می‌شود؛ اما بیمار
وسواسی دائم به دنبال «اطمینان‌یابی»
است؛ چون به «کمال‌گرایی و

مرجعی بعد از
ن و تدریس،
گذشت زمان
نه، آیا مؤاخذه
است. حتی
به آن حکم
وی خواهند
ارّه حکم خدا
به وسواس
طور است؛
نی اگر واقعاً
ن نجس بود



یا حق‌الناسی به گردنمان بود و بنا بر بیشتر ناظر به بحث وسوسه و تظاهر و ریاست، نه بیماری وسواس؛ چراکه شخص متدین در مسائل مالی و حق‌الناس وسواس به خرج نمی‌دهد و فقط ممکن است برای خودنمایی، تشریفات دینی را تکرار کند و با آدابی خاص انجام دهد (هرچند ممکن است نم‌نم در مرداب وسواس هم فرورود). اما شخص بیمار حتی در مسائل مالی، دین، مثل خمس یا همین حق‌الناس، هم گرفتار وسواس می‌شود.^۳

پس لازم است بین دیانت و بیماری وسواس تفکیک قائل شویم. در روایت آمده است که اگر از فردی که در وضو گرفتن مقدس‌مآب است و با تشریفات وضو می‌گیرد بپرسید دلیل این کارش چیست، می‌گوید: از شیطان.^۲ با دقت در کلام امام علیه السلام می‌فهمیم این روایت

پی‌نوشت

۱ . پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری علیه السلام: www.leader.ir/fa/content/25381، سؤال ۷.

۲ . عبدالله بن سنان می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام از مردی یاد کردم که مبتلا به وسوسه در وضو و نماز بود و گفتم: «او مرد عاقلی است.» حضرت فرمود: «عقلی که پیروی شیطان می‌کند؟!» گفتم: «چگونه پیروی شیطان می‌کند؟!» فرمود: «از او بپرس وسوسه‌ای که به او دست می‌دهد از چیست. پس همانا می‌گوید: از عمل شیطان است.» «عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلًا مُبْتَلَى بِالْوَسْوَةِ وَالصَّلَاةِ وَقُلْتُ: هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَ أَيْ عَقْلِي لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ؟! فَقُلْتُ لَهُ: وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ؟ فَقَالَ: سَلُهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيْنَ هُوَ؟ فَإِنَّهُ يُقُولُ لَكَ: مَنْ عَمَلَ الشَّيْطَانَ» (اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۱۲).

۳ . رک: شرح چهل حدیث، امام خمینی علیه السلام، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۳۹۴.

ص ۳۹۹، حدیث ۲۵.



عجایب ۱۰ در سرزمین

عید ممنوع

زیب رحیمی تالار پیشتی - دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه



ربیع اول

همین که هادی من و دخترها را دقیق در محل برگزاری جشن پیاده کرد، یک نگاه بررسی گر به سرتاپای خودم و دو همراه شبیه سازی شده با خودم انداختم. وقتی نقص و ایرادی ندیدم، وارد شدیم. برای جشن امامت امام زمان عجلتعالیه در خانه سیمین خانم دعوت شده بودیم؛ به محض ورود، رنگ و مدل لباس ها جلب توجه کرد؛ چیزی پس ذهنم می گفت این لباس های قرمز و پارتی طور و آرایش های قرمز به جشنی غیر از امامت شبیه؛ سؤال بزرگی نقش بست؛

مگر هنوز هم جشن های اختلاف انگیز برگزار می شد؟ به جواب نرسیده بودم که سیمین خانم و دو نفر از همسایه ها چاسان فیسان کرده و شاد و شنگول به استقبال آمدند؛ سعی کردم زود قضاوت نکنم؛ بعد از احوالپرسی گرم، گوشه ای نشستیم؛ آن قدر شلوغ و پرسرو صدا بود که دخترها را کلافه کرد؛ جای تنگ و وضعیت نامناسب زن ها باعث شد جوری بنشینند که انگار سوزن به تنشان است. به زحمت راضی شدند چادر و روسری شان را در بیاورند.

به حساب می‌آمد؛ به دخترها گفتم لباس بپوشند تا برویم؛ قبلش هم‌روی آن‌ها را به طرف خودم برگرداندم تا تصاویر این رفتارهای زنده در ذهنشان نقش نبندد چون تصویر در ذهن، به این زودی‌ها پاک نخواهد شد و در نتیجه تربیتم را فناندهد، بچه را درگیر و آشفته خواهد کرد؛ چیزی که دوست نداشتم اتفاق بیافتد؛ آرامش و سلامت روان بچه‌ها برایم اولویت بود.


همین‌که شال و کلاه کرده از جا بلند شدیم، صاحب‌خانه جلوی‌مان سبز شد.

ای‌وای خانوم آقا، چی شده؟ دارین میرین؟ شما که تازه اومده بودین.


سیمین خانوم جان، اینجا مجلسِ امامت آقا نیست؛ کاش از اول گفته بودین؛ من جلسه‌ای که مرجع تقلید و ولی امر منع کرده نمی‌رم.

وا؟ این چه حرفیه؟ عیدالزهره علیها السلام ست؛ می‌خوایم دل حضرت زهرا علیها السلام رو شادکنیم. گناهه؟


کمی بعد، دو سه‌تایی از زن‌ها آن وسط‌ها بین جمعیت شروع کردند به قر دادن و کمی بعدتر حرکتی از خود نشان دادند که چشمم گرد شد؛ سریع چشم هر دو دخترم را گرفتم؛ یعنی حضور بچه‌ها را نمی‌فهمیدند؟ ماجرا تازه از آنجا شروع شد که مولودی‌خوانی جلسه آمد؛ هنوز چهار کلمه مدح اهل بیت علیهم السلام نخوانده بود که رفت سر اصل قضیه جشنشان و این‌طور فهمیدم حدسم درست بوده؛ توقع داشتم مولودی خوان رفتار آن‌ها را جمع کند و مانع شود؛ ولی متأسفانه شروع کرد به خواندن شعرهای بی‌اندازه زشت و ناجور؛ به بچه‌ها گفتم گوش‌هایشان را بگیرند؛ آخر من دودست بیشتر نداشتم و آن‌ها چهارگوش داشتند؛ هم‌زمان همان رقاصه‌های اول جلسه هم آمدند وسط و شروع به هنرنمایی کردند؛ دیگر حرف بستنی چشم و گوش بچه‌ها نبود؛ در کل ماندن ما در آنجا غلط در غلط

 یعنی حضرت زهرا علیها السلام آدمی بودن که از مرگ یکی خوشحال بشن و جشن هم بگیرن؟ از اون گذشته، باید به زمنه و حکم ولایی هم نگاه کرد؛ خبرداری به خاطر هر چه جلسه این جوری که می‌گیرین و خبرش میره، طرفدارای اون آدم، ناراحت و عصبانی میشن و متعصباشون به یه سری شیعه آسیب می‌زنن؟ چطور راضی میشین به خاطر رسم عجیبتون جونِ یه سری آدم، یه جای دیگه به خطر بیافته؟

حواسم نبود که به خاطر سروصداها بلند حرف می‌زدم و نفهمیدم کی همه ساکت شدند؛ مولودی خوان که نه، خوانندهٔ جلسه، هم پر و پر نگاهم می‌کرد؛ دخترها به خاطر آن همه نگاه خیره به پاهایم چسبیده بودند؛ خواننده از پشت همان میکروفن شروع کرد به دژ و گوهر ریختن.

 خانوم، چه معنی داره رسم قدیم و ندیم یه عده شیعه رو زیر سؤال می‌بری؟ ما باید از مردن کسی که دل خانوم حضرت زهرا علیها السلام رو به درد آورده شادباشیم و نشون بدیم که چقدر برامون مهمه. شک تو این چیزا از ایمان ضعیفه.

پوزخندی به اعتقاد قوی بدون اطاعتش زدم. دیگه مستقیم او را خطاب کردم.

 من بی‌اعتقاد دارم بهتون هشدار میدم که دین ما دلبخواهی و سلیقه‌ای نیست؛ دین ما دین نفرت پراکنی نیست؛ در ضمن دین مایویا و زنده‌ست؛ جشنتونوبه اسم امامت امام زمان علیه السلام می‌گیرین؛ اما یه ذره واستون مهم نیست که خود آقا گفتن وقتی غایب هستم، حرف، حرف ولی امره؛ کسی که نائِب من؛ نائِبشونم امر کردن این کار الان باعث اختلاف و ممنوع.

زیر نظر گرفته می‌شد تا معلوم بشه کارش چطور و نونش لازم به آجر شدن داره یا نه. کلی حرف و سوژه مکالمه با هادی دستم آمده بود. هر بار که موضوع این طوری پیش می‌آمد، می‌نشستیم و من اصل و اساس و سند درست و غلطکار را می‌پرسیدم و هادی صبورم هم جواب می‌داد. البته که این بار باید برای دخترها هم توضیحات مناسبی پیدا می‌کرد که

پچ‌پچ‌ها شروع شد؛ از بین جمعیت پشت‌هم نشسته به‌سختی راه خروج گرفتیم. از در بیرون نرفته بودم که دوباره صدای بلندگو بلند شد.

خانوم محترمی که جلسه رو به هم‌ریختی و ادعات میشه، نری کاسه کوزه مارو بریزی به هم و نون منو آجر کنی. اینا می‌گن خانوم آقا هستی.

نگاهش کردم و نیش‌خندی زدم؛ اشاره به ترکیب این دو

کردم.

ش

ک

د

د

ب

ب

بدجند

خوانند

راکوفت





لَيْلَةُ الْمَيْتِ

پرانی ریزه میزده

رها سمانیان

محرم و صفر تازه تموم شده بود.

بعد از صبحگاه، با بچه‌ها پرچم‌های مشکی رو از دیوارهای کلاس جمع می‌کردیم که با برپای مَبصر همه برگشتیم سر جامون.

اون زنگ انشا داشتیم و مثل همیشه، استاد بایه موضوع جذاب شگفت زده مون کرد. اول از تاریخ قمری اون روز پرسید که اول ربیع الاول بود. بعد رفت پای تخته و با خط قشنگش دو تا آیه از قرآن رو دو طرف تخته نوشت و آزمون خواست داستان امروز رو تو کتاب‌های تاریخ پیدا کنیم و به صورت نمایش نامه بنویسیم و تأکید کرد به ربط این دو آیه با داستان اشاره کنیم.

نمایش نامه نویسی رو توی ماه محرم یادمون داده بود. اول باید اطلاعات جمع‌آوری می‌کردیم، داستان رو می‌نوشتیم، بعد به صورت چند صحنه نمایش و با گفت‌وگو بین

یه روز در «دار الندوه»^۱ دور هم جمع شدن و باهم مشورت کردن که با حضرت محمد ﷺ چه کنن.

شیطون هم به شکل پیرمردی در جمع اون‌ها حاضر شد.^۲ پیشنهاد زندانی کردن و به زنجیر کشیدن و تبعید کردن پیامبر ﷺ مطرح شد؛ ولی در نهایت تصمیم گرفتن

از هر قبیله جوون‌های قدرتمندی شمشیر به دست، شبونه به خونه حضرت حمله کنن و ایشون رو به قتل برسونن تا خون پیامبر ﷺ بر گردن شخص و قبیله مشخصی نباشه و به گردن همه باشه.

جبرئیل پیامبر ﷺ رو از نقشه شوم مشرکان باخبر کرد و گفت به امر خدا باید هرچه زودتر از مکه به مدینه هجرت کنن. رسول خدا ﷺ علی رضی الله عنه رو از توطئه قریش باخبر کردن.

امیرالمؤمنین رضی الله عنه داوطلب شدن که در بستر پیامبر ﷺ به جای ایشون بخوابن و جون خودشون و فدای حضرت کنن تا

نقش‌های اصلی و متن گوینده درش می‌آوردیم. این‌جوری، نوشتن انشا برامون خیلی جذاب‌تر شده بود.

بعداز مدرسه بابا اومد دنبال من. توی راه ازش در خصوص اول ماه ربیع پرسیدم و این دو تا آیه و ربطش به داستان تاریخی امروز رو.

بابا لبخندی زد و گفت: چه خبرته؟ آروم! یکی یکی. امروز اول ربیعه و ماجرای لیلۃ المبیث اتفاق افتاده.

بعد به کتاب تاریخ اسلام بهم داد که هرچی درباره‌ش می‌خواستم، اونجا نوشته بود.

بابا که خلاصه‌ای از داستان رو برام می‌گفت، من حتی لباس‌ها و گریم نقش‌های اصلی رو هم توی ذهنم تصور می‌کردم و بعد از کلی تحقیق و مطالعه، شروع کردم به نوشتن:

امروز مبدأ تاریخ هجریه، چهارده سال از بعثت پیامبر ﷺ می‌گذشت و اشراف و بزرگان مدینه به شدت به حضرت آزار و اذیت می‌رسوندن.

بدون اینکه احدی متوجه حضرت بشه، ایشون مکه رو ترک کردن و به غار (ثور) رفتن.



مشرکان با شمشیرهای برهنه به خونهٔ پیامبر ﷺ حمله کردن و علی بن ابی طالب علیه السلام رو در جای ایشون دیدن. عصبانی شدن و ایشون رو دستگیر کردن و به مسجد بردن و بعد مجبور شدن آزادش کنن.

در روایات اومده خدا در همون شب به جبرئیل و میکائیل فرمود که من یکی از

پیامبر ﷺ به سلامت راهی مدینه بشن و ایشون هم پذیرفتن.

علی علیه السلام به شکرانهٔ این افتخار، سر به سجده گذاشتن، بعد در بستر پیامبر ﷺ خوابیدن و روانداز مخصوص ایشون و روی خودشون کشیدن.

پیامبر ﷺ درحالی از خانه خارج شدن که قریش خونه رو در محاصره داشت.

پس به اذن خدا این آیه رو تلاوت کردن:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾؛^۳ «و ما

روبه روی آن‌ها سدّی و پشت سرشان سدّی نهادیم و پرده‌ای بر چشمان آنان گسترديم؛ در نتیجه نمی‌توانند ببینند.»



السَّمَاوَاتِ وَ فَآخِرَ بَيْتِكَ؛^۴ به به به تو ای پسر ابوطالب! چه کسی مثل تو است؟ خدا به واسطه تو بر ملائکه هفت آسمان مباحث می‌کند.»

اون روز در میون راه مکه و مدینه، خداوند برای تحسین و تقدیر از فداکاری امیر مؤمنان علیه السلام آیه ای بر پیامبرش نازل کرد و جان نثاری، فداکاری، تعهد و ایمان حضرت علی علیه السلام رو ستود:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْصَاةٍ
اللَّهِ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾؛^۵ «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد. و خدا با بندگان مهربان است.»

شما رو محکوم به مرگ کرده‌م. کی حاضره جون خودش و فدای دیگری کنه؟ هر دو زندگی رو انتخاب کردن. خداوند فرمود: چرا مانند علی بن ابی طالب علیه السلام نیستید؟

من میون او و محمد صلی الله علیه و آله برادری قرار دادم و عمر یکی از اون‌ها رو بیشتر قرار دادم؛ ولی علی علیه السلام مرگ رو برگزید و زندگی رو برای محمد صلی الله علیه و آله خواست و در بسترش خوابید.

حالا به زمین برید و اونو از شر دشمنان حفظ کنید. آن دو اطاعت امر کردن و این‌طور جون علی علیه السلام رو نجات دادن.

جبرئیل می‌گفت: «بِخَبْرِكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ مَن مِّثْلِكَ وَ قَدْ بَاهَى اللَّهُ بِكَ مَلَائِكَةَ

پی‌نوشت

۱. «دار التذوه» محل گرد آمدن اشراف قریش در مکه در عصر جاهلیت برای مشورت و تصمیم‌گیری درباره مسائل مختلف بود.
۲. زندگانی محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر اسلام، عبدالملک بن هشام (ابن هشام)، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات کتابچی، تهران، چ ۷، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱۳.
۳. یس/ ۹.
۴. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، انتشارات دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۵، با اندکی تغییر.
۵. بقره/ ۲۰۷.



تربیت و توسل

هادی حسین خانی

به خارج از محدوده وجودی خویش نیازمند است. عالم هستی براساس نظام اسباب و مسببات استوار شده و تمسک به سببها و وسایل برای رسیدن به کمالات مادی و معنوی، لازمه این نظام است.

زندگی عالمان راستین سرشار از ابراز عشق و علاقه به انوار مقدس معصومان علیهم السلام و توجه و توسل به آنهاست و خود نیز اذعان داشته‌اند که مهم‌ترین اسباب

توسل به معنای «واسطه قرار دادن شیء یا شخصی است برای وصول به مطلوب با استفاده از همه اسباب و وسایل عادی و غیرعادی»؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ «ای کسان که ایمان آورده‌اید، از خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید.»

بی‌تردید انسان برای دستیابی به بسیاری از کمالات مادی و معنوی،

بخواهید. همه زيارت نامه ها مورد تأييد هستند. زيارت جامعه کبيره را بخوانيد. زيارت امين الله مهم است. قلب شما بخواند، بازبان قلب بخوانيد.^۳

همسر شهيد آيت الله محمدباقر صدر رحمه الله مي گويد: من پس از ازدواج، از ايران به عراق منتقل شدم. دوري و فراق از خانواده و تفاوت زيادي که بين آنجا و ايران بود، مرا نرج مي داد. يک روز به حرم اميرالمؤمنين عليه السلام مشرف شدم و درخواست نمودم تا خداوند

توفيق ايشان در رسيدن به مدارج علمي و معنوي، توسل به اهل بيت عليهم السلام و عنايت هاي ايشان بوده است.

براي تأثير پذيري هر چه بيشتر از توسل در تربيت فرزندانمان، هم بايد در منزل مجلس روضه و توسل بر پا کرد و هم بايد به مجالس ديگر رفت. صرف حضور و شرکت در مراسم مربوط به ائمه عليهم السلام، اثربخش و انسان ساز است.

آيت الله بهجت رحمه الله مي فرمودند: امام معصوم «عين الله الناظرة» است، زنده است، ناظر است، قادر و مقتدر است. ائمه عليهم السلام حاضرند، مي بينند، جواب مي دهند. التفات ما کم است. زيارت شما قلبي باشد. در موقع ورود، اذن دخول بخواهيد. اگر «حال» داشتيد، به حرم اهل بيت عليهم السلام برويد؛ اگر حالتان مساعد نيست، به کار مستحبي ديگري بپردازيد. سه روز روزه بگيريد و غسل کنيد و به حرم ايشان برويد و دوباره از حضرات معصومين عليهم السلام اجازه ورود



به من قدرت و تحمل شرایط سخت زندگی را بدهد. پس از زیارت، احساس عجیبی به من دست داد. با خود گفتم: من با یک شخص عادی زندگی نمی‌کنم؛ بلکه با یکی از اولیای خدا و رهبری دانشمند ازدواج کردم. پس از آن دعا و زیارت، آرامشی خاص و ظرفیتی بزرگ در برابر همه سختی‌ها در خود احساس کردم و به اجرای تمام اوامرشان، با کمال رضایت و خوشحالی، حاضر بودم.^۴

علامه طباطبایی رحمته الله دربارهٔ همسر خود چنین می‌فرمود: عیال ما زن بسیار مؤمن و بزرگواری بود. ما در معیت ایشان برای تحصیل به نجف اشرف مشرف شدیم و ایام عاشورا، برای زیارت به کربلا می‌آمدیم و پس از پایان این مدت، چون به تبریز مراجعت کردیم، روز عاشورایی ایشان در منزل نشسته و مشغول خواندن زیارت عاشورا بود. می‌گوید: «دلم ناگهان شکست و با خود گفتم: ده سال در کنار مرقد مطهر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

بودیم و امروز از این فیض محروم شده‌ایم. یک مرتبه دیدم که در حرم مطهر، در زاویهٔ حرم، بین بالاسر و روبه‌رو ایستاده‌ام و رو به قبر مطهر مشغول خواندن زیارت هستم و حرم مطهر و خصوصیات آن به‌طور سابق بود؛ ولی چون روز عاشورا بود و مردم غالباً برای تماشای سینه‌زنان می‌روند، فقط در پایین پای مبارک، مقابل قبر سایر شهدا، چند نفری ایستاده و بعضی از خدام برای آن‌ها مشغول زیارت خواندن هستند و چون به خود آمدم، دیدم در خانهٔ خود نشسته و در همان محل مشغول خواندن بقیهٔ زیارت هستم.^۵

مقام معظم رهبری رحمته الله در خاطرات خود از مادرشان نقل می‌کنند که همواره در منزل روضه داشتند: هر وقت از مدرسه می‌آمدیم، روضه بود یا میهمان بود. باید گوشه‌ای توی راهرو و پله‌ها، جایی، خودمان را سرگرم می‌کردیم تا این روضه و میهمانی تمام شود.^۶

یکی از فرزندان استاد شهید مطهری رحمته الله علیه درباره مادرشان می‌گوید: در سفری که در سال ۱۳۷۵ به مشهد داشتیم، در ساعت آخر مادر اصرار داشتند که مجدداً به حرم امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شوند. فرصت برای پارک خودرو در جای مناسب نبود. به ناچار ایشان را جلوی حرم پیاده کرده و در خیابان منتظر ماندم. مادر پس از بازگشت از حرم، حال خوشی داشتند و این ابیات را زمزمه می‌کردند:



بشکسته دل افسرده به سوی تو دویدم
ای آیت حق با تو چه گویم که چه دیدم
از همه‌مۀ عرش، ندای تو شنیدم
یک لحظه به خود آمدم و هیچ ندیدم
عمری به فنا لذت معنا نچشیدم
من مرغ ضعیفم که ز بامت نپریدم
جز بارگهت جای دگر برنگزیدم
ای خانِ گرم سد منما راه امیدم
من مهر شما طایفه ارزان نخریدم
من کهنه‌گدایم ز درت پا نکشیدم^۷

من دوش به دربار تو ای شاه رسیدم
در طوس تویی مظهر الطاف الهی
بودند پراکنده ملائک به حریمت
بودند ثناگوی تو حوران بهشتی
با دست تهی بارگنه آمده‌ام من
ای جوهر سیال ولایت گرمی کن
هر لحظه خیالم به ولای تو مصفاست
تو باب جوادی پسر موسی جعفر
تو ضامن آهو و ملقب به «رضا»یی
ای شافع زوار بیا شافع من شو

پی‌نوشت

۱. پاسخ به شبهات و هابیت، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۱۱.
۲. مانده/۳۵.
۳. فریادگر تو حید، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی اهل بیت علیهم السلام، انتشارات انصاری، ۱۳۸۳، ص ۳۱۲.
۴. «گفت و گو با سیده فاطمه صدر (همسر شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر)»، مجله شاهد یاران، ش ۱۸، ص ۵۳.
۵. مهر تابان، سید محمدحسین تهرانی، انتشارات علامه طباطبایی رحمته الله علیه، قم، ص ۲۴-۴۱.
۶. شرح اسم، هدایت‌الله بهبودی، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۹۰، ص ۳۲.
۷. شعر همسر شهید مطهری رحمته الله علیه درباره امام رضا علیه السلام، خبرگزاری حوزه: B2n.ir/p12053.

چی بخونیم؟ ۱۸

محمد حسین قدیری-دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم؛ کارشناس ارشد روانشناسی

معرفی اجمالی به همراه گزیده‌ای از کتاب «مجازی

علیه همسران (به همراه داستان‌های واقعی)»

کتاب «مجازی علیه همسران (به همراه داستان‌های واقعی)»، اثر محمد حسین قدیری، روان‌شناس و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، است. این اثر در سال ۱۴۰۳ از انتشارات «مهرستان» اصفهان به بازار نشر قدم گذاشت. این کتاب با آموزش مهارت‌هایی، مانند بینش رسانه‌ای، تفکر انتقادی، خودمهارگری جنسی و عاطفی، راهکارهای کارآمد در حل تعارض، مدیریت زمان، آگاهی و تمرکز در خلوت زناشویی، و مشاوره



اینترنت، نیش‌ها و آسیب‌هایش را نیز برشمرده و معتقد است زوج‌ها برای مهار آسیب‌ها و استفادهٔ حداکثری از فواید آن، مهارت لازم را کسب نکرده‌اند. به همین دلیل است که زوج‌درمانگری چون دکتر مسعود جان‌بزرگی می‌گوید: در ده سال اخیر بخش مهمی از تعارض‌ها و اختلافات زناشویی مراجعانم به استفادهٔ نادرست از فضای مجازی مربوط بوده است.



محتوای کتاب

کتاب یادشده از یک مقدمه و دو بخش تشکیل شده است.

بخش اول با عنوان «مراقب تله‌ها باشیم»، به آموزش مهارت‌ها و هنرهای

غیرحضور، به زن و شوهر آموزش می‌دهد تا هنگام زندگی در فضای مجازی، از دام مشکلات شایع اینترنتی مصون بمانند و اگر گرفتار شده‌اند، خود را از آن برهانند. مهم‌ترین این دام‌ها عبارت‌اند از:

رابطهٔ خارج از چهارچوب زناشویی؛ اعتیاد به تماشای فیلم‌های مستهجن؛ وابستگی و عشق سایبری؛ خودشیفتگی؛ خودزشت‌انگاری؛ بدبینی؛ قرار گرفتن در موضع تهمت؛ اعتیاد به بازی‌های اینترنتی. نویسنده برای کشف مشکلات و دام‌های رایج، در کنار تجارب دودهه حضور حرفه‌ای خود در فضای مجازی، با همکاران و کارشناسان متعدد مصاحبه کرده و پس از آن، طبق اولویت، به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته است. استفاده از آیات، احادیث، نمونه‌های عینی مشاوره‌ای، تمثیل، نمودار و منابع دست‌اول، از ویژگی‌های این کتاب است. نویسنده، ضمن بیان فواید مسلم

رهایی از شیفتگی و عشق بیمارگون؛
کوکائین دیداری (پورن و محتوای
مستهجن)؛ عهد را بشکست و پیمان
نیز هم (پیمان شکنی؛ نسبت منطقی
خیانت و ازدواج موقت)؛ زیبای خفته
(خودزشت‌انگاری؛ دست‌کاری گرایش
به زیبایی خواهی - خودشیفتگی مانع
عشق‌ورزی)؛ تنها نمان به درد (فریز
شدن در مجردی، اعتیاد به بازی‌های
اینترنتی)؛ مشورت ادراک و هوشیاری
دهد (ضرورت، فواید و محدودیت‌های
مشاوره غیرحضوری).

بخشی از کتاب

داستان: خون می‌چکد از بال من

آخرین مُراجع که رفت، منشی سراسیمه
گفت: خانمی پشت خط است، زارزار
گریه می‌کند. التماس می‌کند هر طور
شده، تلفنی با شما صحبت کند.
گیج‌ومنگ بود. آن‌قدر گریه کرده بود

پیشگیرانه می‌پردازد. این بخش شامل
شش فصل با این عناوین است:
زیرساخت‌ها (نیش‌ها و نوش‌های
اینترنتی)؛ جاروبرقی نباش (مهارت تفکر
انتقادی)؛ مارگزیده (تضمین نسبی
ازدواج مجدد)؛ عشق سایبری (عشق
سالم و بیمارگون)؛ ازدهای شهوت
(مهارت‌یابی در خودمهارگری جنسی و
اتاق‌خواب و رام کردن ذهن‌های رمیده)؛
هست با ابله سخن گفتن جنون
(مزاحمت‌ها و شیوه‌های مقابله).



بخش دوم با عنوان «چگونه رابطه را از
تله‌ها برهانیم؟»، به آموزش مهارت‌ها
و هنرهای درمان‌گرانه می‌پردازد.
این بخش نیز شش فصل دارد:

هم بینمت و هم برای کار مهمی باهات مشورت کنم.» یک ساعتی باهم صحبت کردیم که گفت: «مریم، این عکس و بین. خوش تویی؛ نه؟ اسمش بابکه. توی اینستاگرام آشنا شدیم؛ دیوونه می‌گه عاشقم شده. اصرار می‌کنه که بیاد خواستگاریم. بهش گفتم اولاً شرایط خانواده فراهم نیست؛ دوماً مدتی باهم رابطه داشته باشیم، بینیم اصلاً به درد هم می‌خوریم یا نه.» بعد از من خواست چون متاهلم، با او صحبت کنم و هر دوی آنها را راهنمایی کنم. مهسا با او تماس تصویری گرفت و با مقدمه‌ای گوشی را به من داد. بعد از معرفی خود، کمی درباره روحیاتش گفت. بعد ادامه داد: «چند ساله که مهسا رو زیر نظر دارم و به ازدواج باهاش فکر می‌کنم. توصیف شما رو هم از مهسا شنیده‌م. شما هم اونو خوب می‌شناسین. باتجربه

که صدایش به زور درمی‌آمد. او را آرام کردم. به شدت نگران رازداری من بود. با توضیحاتی که دادم، اعتماد کرد. مشکل رازآلودش را کم‌کم از صندوقچه دلش بیرون گذاشت. بین سخنانش هق‌هق‌کنان می‌گفت: فکر خودکشی یه لحظه هم از سرم بیرون نمی‌ره. احساس گناه شدید دارم. حس می‌کنم به شوهرم خیانت کرده‌م. تیر آخرم این تماسه. اگه همسرو خونواده‌م بفهمن چه غلطی کرده‌م و بدون اجازه کجا رفتم و چه اتفاقی افتاده، خون به پا می‌شه، آبروم می‌ره. بعد دوباره زد زیر گریه و گفت: پدر و مادرم دق‌مرگ می‌شن، شوهرم طلاق می‌ده یا بلایی سر هر دومون می‌آره. یک سالی می‌شه ازدواج کرده‌یم. شوهرم مهندس عمرانیه و سرش خیلی شلوغه. چند روز قبل، دوست ایام دانشگاهم، مهسا، تماس گرفت. گفت: «اگه تنهایی، پیام پیشت.

هم هستین. لازمه سؤالاتی خصوصی درباره او بپرسم. خواهش می‌کنم لطفی به من و مهسا بکنید و منزل ما بیاین تا درباره مهسا و تصمیممون بیشتر صحبت کنیم.» با تعجب گفتم: «همسرم چنین اجازه‌ای نمیده و ناراحت می‌شه!» خندید و گفت: «آهان! اصلاً جای نگرانی نیست. من گوشه‌ی و می‌دم مامانم با شما صحبت کنه.» خانمی میان‌سال و شوخ‌طبع گوشه را گرفت. حسابی هم سرو‌زبان داشت. با چرب‌زبانی و خواهش و التماس مهسا، بالاخره قبول کردم دقایقی منزلشان بروم. وقتی زنگ منزل را زدم، همان خانم با آیفون جواب داد و در را باز کرد و گفت: «بفرمائین طبقه دوم.» وارد سالن که شدم، در پشت سرم بسته شد. شستم خبردار شد که در دام افتاده‌ام. زبانم بند آمده بود. نفس‌نفس می‌زدم. مثل بره بی‌زبانی بودم که از گله و چوپان دور شده و در چنگ گرگی تیزدندان و بی‌رحم اسیر شده. زدو خوردی بین ما درگرفت. گریه می‌کردم و قسمش می‌دادم که بگذارد بروم؛ اما انگار کربود. من ضعیف بودم و نتوانستم بیش از چند دقیقه در برابر رفتارهای خشن او مقاومت کنم. بالاخره شد آنچه نباید! بیش از یک ساعت مشاوره ما طول کشید. کمی آرام شده بود. به او گفتم: به این شوکی که به شما وارد شده، می‌گوییم «استرس پس‌ضربه‌ای» یا PTSD. لازم است به شکل حضوری جلساتی زیر نظر روان‌شناس باشید. زد زیر گریه و درحالی‌که به جان عزیزان و مقدساتم قسم می‌داد گفت: «شما رو جون عزیزات! من و در این شرایط تنها نذارین. اصلاً چنین شرایطی ندارم. شوهرم اصلاً اعتقادی به مشاوره نداره و اجازه نمیده برم. اضطراب سرتاپامو گرفته. اگه شوهرم یا اطرافیان بپرسن

که یه دفعه چی شده و برا چی مشاوره خواستم برای مهار ذهن و خوابش با مری، یا بخوان همرام بیان، دیوونه می شم.» با توضیحاتی که داد، ادامه دادن مشاوره به صورت غیرحضورى و برخط (آنلاین) را قبول کردم و از او

خواستم برای مهار ذهن و خوابش با روان پزشکی خانمی مشورت کند. وقتی دیدم که با توجه به شرایط خانواده نزد روان پزشکی نمی رود، گفتم لااقل با متخصص داخلی مشورت کنید.

سخن آخر:

وقتی بخواهیم در دریا شنا یا قایق سواری کنیم، باید از سواحل مخصوص استفاده کنیم و مطمئن باشیم نجات غریق شش دانگِ حواسش به ماست؛ وگرنه به جای لذت از تفریح، گرفتار آسیب های جبران ناپذیر می شویم. فضای مجازی همچون دریای بزرگی است که می توانیم با آموزش، از فوایدش استفاده کنیم و گرفتار موج های سهمگین اعتیاد های اینترنتی، پیمان شکنی سایبری، هرزه نگاری (پورنوگرافی)، بدبینی، باج گیری اینترنتی و... نشویم. با مطالعه این کتاب، مهارت های پیشگیرانه و درمانگرانه را یاد می گیریم و با تجربه آموزی از «داستان های مشاوره ای و واقعی» آن، سهم بزرگی در مهار آسیب های دریای اینترنتی خواهیم داشت تا لذت تفریح و کار در این دریا به کام ما و همسرمان تلخ نشود. یکی از درس های داستان های واقعی این کتاب این است: تکالیف دینی، همچون حدود شرعی روابط نامحرمان، ممکن است محدودیت و سختی داشته باشد؛ ولی مانند همان سواحل دریا امنیت و آرامش بخش است.



مخاطبی درآینه ۵ دوری بدون دوستی

معصومه باقری ثالث - کارشناس علوم قرآن و حدیث

از در کشویی سالن رد می‌شوم و به کمک تابلوهای راهنمای روی دیوار، راهروها را یکی پس از دیگری می‌پیچم. دکمه آسانسور را می‌زنم و منتظر می‌شوم از طبقه سوم تا همکف را طی کند. با احساسی ایستادن یک نفر کنارم، سرم را می‌چرخانم. مرد جوانی با فاصله ایستاده. در آسانسور باز می‌شود و کنار می‌ایستم. طبق احتیاط، بهتر است من نزدیک در و صفحه کلید آسانسور باشم. مرد وارد می‌شود و پشت سرش با توکل و توسل پا در آسانسور می‌گذارم. یک دستم را چنان مشت کرده‌ام که گوشت کف دستم از فشار ناخن‌هایم درد گرفته (!) و با دست دیگر، علاوه بر اینکه رویم را گرفته‌ام، گارد دفاعی‌ام را هم بسته‌ام و زیرچشمی حرکات مرد را می‌پایم. بعد از اینکه دکمه طبقه پنجم را

در چشم‌هایم می‌نشیند، ولی موهای
طلایی‌رنگش که از زیر مقنعهٔ مشکی
دلبری می‌کند هم زیباست. هیکلش
را کوبیده و از نو ساخته! خیلی خرج
خودش کرده که با فاصلهٔ کمتر از ۳۰
سانت (!) کنار آقای پرستار بنشیند و زیر
گوش او پیچ‌کند! چه پرسیدید؟ از این
هم نشینی چه به دخترک می‌رسد؟

یا توجه یا پول! بله توجه و پول!
این هم یک‌جور تجارت جدید است!
اگر کمی صبر کنید برایتان جلب‌توجه
و کمندآنداختنِ خانم را تعریف خواهم
کرد! قبل از آن، شما به من بگویید کدام
پول پاک و حلالی این‌طور می‌تواند عفت
بفروشد و ذلت بستاند؟!

باشد، من قضاوت نمی‌کنم و تهمت
نمی‌زنم. اصلاً شما خوب! حالا بگذارید
ما ادامهٔ داستانمان را بگوییم. داشتم
عرض می‌کردم. پرستارِ مرد سرش را

می‌فشارم، به دیوار آسانسور تکیه
می‌دهد. معلوم می‌شود هم‌مقصدیم.
وقتی می‌بینم سرش گرم‌تلفن‌همراهش
است، کمی آرام می‌شوم و کمتر احساس
خطر می‌کنم. نگاهم با فلش قرمز
نمایشگرِ آسانسور بالاوپایین می‌رود و
اعداد یکی‌یکی اضافه می‌شوند. با صدای
لوسِ زن که اعلام می‌کند «طبقهٔ ۵»، در
آسانسور باز می‌شود. این بار زودتر از
مرد از اتاقک بیرون می‌روم. روبه‌رویم
سالنی است با صندلی‌هایی پر از مرد
و زن که در نوبت نشسته‌اند. پذیرش
را پیدا می‌کنم و به سمت پیش‌خانِ
سفیدوسبز حرکت می‌کنم.

زن و مرد جوانی پشت میز نشسته‌اند
و دو نفر جلوی من در صف پذیرش
ایستاده‌اند. فرصت خوبی است
که چهرهٔ زن را تجزیه‌وتحلیل کنم.
هرچند اول، رژِ قرمز جذاب و بزاقش

بلند می‌کند و از مرد مراجعه‌کننده چیزی می‌پرسد؛ ولی زرق و برق دخترک پرستار چنان هوش و حواس مرد را بُرده که اصلاً صدای پرستار مرد را نمی‌شنود!

جوانک ژل مالیده (!) با دنبال کردن ردپای نگاه مرد، به منظرهٔ نفس‌گیر دخترک کنار دستش می‌رسد! ناخودآگاه روی صورت مرد جوان لبخند می‌نشیند! معنی لبخندش را نمی‌فهمم. چرا باید یک مرد به نگاهِ کثیفِ یک مرد دیگر لبخند بزند؟! شما می‌دانید چرا؟ لابد در دنیای مردانهٔ خودشان دلیلی برای این لبخند دارند دیگر! بگذریم. جوان نیم دور صندلی چرخ‌دارش را می‌چرخاند و دستِ دخترک که روی دستهٔ صندلی اوست، آزاد می‌شود و می‌افتد. اگر بخواهم خیلی ریز توضیح بدهم که چه می‌شود، احتمال دارد داستانم سر جگر خودم بماند و شما آن را نخوانید؛ پس

من توضیح نمی‌دهم و شما هم سوءظن را از خود دور کنید. استغفرالله...!

فقط بدانید بعد از اشارهٔ چشم‌وابروی مرد، دختر دست به ماسک زیر چانه‌اش می‌برد و با ناز و ادای خاصی، آن را بالا می‌کشد و قشنگ روی بینی‌اش می‌گذارد! جوان برمی‌گردد و سؤالش را تکرار می‌کند. دیگر نمی‌توانم به صحنهٔ روبه‌رویم نگاه کنم. طاقت ندارم تا رسیدن نوبتم، به تماشای دلبری شیطان برای اشرف مخلوقات، یعنی انسان، نگاه کنم.

والله، من که یک زنم، واقعاً اینجا معذب و اذیتم! خدا رحم کند به دلِ مردهای پاکی که برای درمان خود یا خانواده‌شان مجبورند این صحنه‌ها را تحمل کنند.

نگاهم را به جَست‌وخیز معصومانهٔ کودکان می‌دوزم و سعی می‌کنم کمتر حرص بخورم. روبه‌روی پیش‌خان که

روسی و عینک که همراہتان هست خارج کنید و روی صندلی بگذارید و هر وقت آماده شدید به من اعلام کنید.»

چه فرمودید؟ پزشک محرم است؟ خدا خیرتان دهد! چه کسی گفته پزشک محرم است؟! شما، بله، شما دوست بزرگوار! یک مازیک علامت زن (های لایت) بردارید و کلمه «ضرورت» را در رساله مرجع تقلیدتان پررنگ کنید. ضرورت یعنی پزشک و پرستار و متخصص خانم نباشد؛ که حُب هست. پس هیچ ضرورتی برای محرمیت با پزشک وجود ندارد.



قرار می‌گیرم، مرد جوان کدملی‌ام را می‌پرسد و سپس تأیید می‌کند که نوبت سی‌تی‌اسکن دارم. بعد از چند ثانیه می‌گوید: «منتظر باشید صدا می‌زنم.» بدون اینکه نگاهشان کنم، از جلوی میزشان کنار می‌روم و جای نسبتاً دوری را برای نشستن انتخاب می‌کنم. همیشه داخل گوشی‌ام چند تاپیدی‌اف برای این وقت‌ها دارم. با عشق مشغول مطالعه می‌شوم. نمی‌دانم چند دقیقه بعد اسمم از بلندگوی سالن پخش می‌شود. باید به اتاق ۲ مراجعه کنم. با پرس‌وجو وارد اتاق می‌شوم. یک کارشناس مرد پشت میز نشسته!

سلام می‌کنم و می‌پرسم: کارشناس خانم نیست؟ مرد با آرامش سرش را بلند می‌کند و می‌گوید: «اگر می‌خواهید خانم باشد، بروید و عصر بیایید؛ وگرنه، لطفاً هرچیز فلزی، گوشواره و گیره

شاقی نیست! چیز سختی نیست که ما از آقایان می‌خواهیم! دقیقاً همین دقت‌ها و مراعات‌های کوچک، «زن» و «مرد»ی را کنار می‌زند و اجازه می‌دهد در جامعه مثل دو تا «انسان» کنار هم برویم و بیاییم و تعامل کنیم.

یک بار رو به اشعه می‌ایستم و دو بار از دوپهلوی و در هر مرحله، کارشناسی شریف خودش در دستگاه قرار می‌گیرد و نحوه ایستادن صحیح را به من نشان می‌دهد. با تمام شدن آخرین مرحله می‌گوید: «تمام شد. در سالن منتظر بمانید» و وارد اتاق کوچک کناری می‌شود. روسری‌ام را دوباره می‌بندم و دفترچه کوچکم را از کیف درمی‌آورم. یک یادداشت برایش می‌نویسم:

«دست‌ام‌زمان بِسْمِ اللّٰهِ پشت‌وپناه‌مردهایی که مراقب نگاهشان هستند!»
برگه را روی میز می‌گذارم و از اتاق خارج می‌شوم.

عرض می‌کردم. مرد که تعلّم را می‌بیند می‌گوید: «خواهرم، سی‌تی قفسه سینه دارید. می‌توانید با چادرتان بایستید و من فقط راهنمایی‌تان می‌کنم تا خودتان به شکل صحیح روبه‌روی دستگاه قرار بگیرید.» در تمام مدت ادای این جملات، نگاه مرد از میز روبه‌رویش پیش‌تر نمی‌آید و این پای رفتنم را شست می‌کند.

طبق تجربه، چیزهای فلزی را از خانه با خود نیاورده‌ام؛ فقط یک گیره روسری است که آن را هم درمی‌آورم و روسری‌ام را گره می‌زنم و می‌ایستم. مرد می‌گوید: «بین خانم، من می‌ایستم و شما شبیه من بایست.» از درون قلبم ستایشش می‌کنم. می‌توانست نحوه ایستادن صحیح را بگوید و من اجرا کنم و او تأیید کند؛ ولی تا همین مقدار هم نمی‌خواهد نگاهش را اسیر کند.

برقراری فضای امنیت و اطمینان کار



تشییع اسرار آمیز

زینب رحیمی تالار پشתי

دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه

رفتیم و پیکرش را تحویل گرفتیم؛ لباس سبز سپاه را بر تنش کردیم و به محل مزار از قبل تعیین شده‌اش بردیم؛ بماند که مکان دفن هم ماجرا داشت؛ با وجود درخواست اطرافیان، آنجایی که سری قبل خودش اشاره کرده بود، آماده شد؛ بقیه جاها به محض کندن، آب می‌گرفت.

ما جزو آن نه نفر نبودیم؛ پس پیکرش را نزدیک قبر به زمین گذاشتیم و عقب ایستادیم؛ همین که خواستند جسد را وارد قبر کنند، نور سبز خیره‌کننده‌ای آن نقطه را دربر گرفت؛ حیرت زیاد باعث شد

خبر شهادتش که رسید تعجب نکردم؛ اصلاً لایق‌تر و تشنه‌تر از او برای شهادت کسی رانمی‌شناختم؛ عجیب ماجرا و وصیت خاصش بود. خدمت مادرش رسیدیم؛ وصیتی که در آخرین سفرش به جا گذاشته بود را نشانمان داد؛ عبدالحمید خواسته بود ساعت نه شب، و با لباس سپاهی او را دفن کنند؛ آن هم نه هر کسی؛ اسم‌ها را برای مادرش گفته بود؛ نه نفر را اسم برده بود که فقط همین‌ها مراد دفن کنند.

در حیرت و وصیتش بودیم؛ اما نمی‌شد حرف شهید زمین بماند؛ به بیمارستان

نُه منو دفن نکردین و تاخیر داشتین؟ آقام
 امام زمان علیه السلام اومده بودن برای تشییع؛ به

اندازه همون تاخیر شرمنده شون شدم.
 ازش پرسیدم این خانوم کی هستن؟ پسر

گفت: دیشب ساعت نه مراسم عقد من با
 این خانوم بوده.

راز این جایگاه ویژه و توجه امام عصر علیه السلام
 به جوانی بیست ساله را جایی جز خلوص و

ارتباط قلبی عمیق شهید با امامش می توان
 جستجو کرد؟ وقتی لحظه هایت پر از یاد

مولا باشد و چیزی جز رضایت و اطاعتش
 حوالی روح و دلت پر نزنه، نتیجه اش

می شود کرامات و اتفاقات زیادی که نقل
 می کنند و در آن رد حمایت ها و رضایت های

امام حاضر غایب موج می زند.

نتیجه اش می شود حاجت روا شدن مردم
 حاجتمند شیراز؛ همان هایی که گره های

زندگی شان سر مزار این عاشق امام زمان
علیه السلام باز می شود. آنقدر خاک قبرش را به

تبرک می برند که خانواده ناچار به خاک ریزی
 چندباره می شوند.

از هوش بروم؛ وقتی به هوش آمدم، رو به
 دوستانم کردم.

-شما هم اون نورو دیدین مگه نه؟ بگین
 که خیالاتی نشدم.

تا بید بچه ها را که گرفتم؛ از آنچه دیده بودم،
 مطمئن شدم؛ آن نور واقعی بود؛ وقتی به

یقین رسیدم که آیت الله سید علی اصغر
 دستغیب رحمته الله، کسی که در قبر ایستاده بود

تا پیکر شهید را تحویل بگیرد، از بی وزنی
 آن و حال عجیبش گفت؛ او از آقای عابدی

(کسی که بعدها شهید شد) که بالای قبر
 ایستاده بود، شنید: همراه جنازه، شخصی

نورانی با فلان مشخصات وارد قبر شد و
 پیکر را تحویل گرفت.

روز بعد به دیدن مادر شهید رفتم تا عرض
 تسلیت کرده باشیم و خبری هم از ماجرای

شب قبل و آن تشییع عجیب گرفته
 باشیم؛ مادرش برایمان از خوابی که شب

گذشته بعد از تشییع دیده بود، گفت.

-عبدالحمید اومد به خوابم به خانوم هم
 همراهش بود؛ گله کرد که چرا همون ساعت

رک:

لحظه های آسمانی کرامات شهیدان،

غلامعلی رجائی، انتشارات شاهد، ۱۳۸۹، ج ۲.

بوی شیرین فرهاد، طاهره کوهکن، انتشارات

روایت فتح، تهران، ۱۴۰۱.

وصال: چهل روایت از دلداگی شهدا به

امام زمان علیه السلام، جمع نویسندگان، انتشارات

شهید ابراهیم هادی، تهران، ۱۳۹۲، ص ۱۴۲.

<https://B2n.ir/r67376>



■ تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۰۹/۱۵

■ محل تولد: شیراز

■ تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۰۲/۱۲

■ محل شهادت: فکه

■ سمت: فرمانده گردان

■ مناجاتی از شهید با امام زمان علیه السلام:

سلام بر مهدی منجی انسانها

ای آقایم ای سرورم، ای رهبرم و ای امیدم،

آقا جان، خود بهتر میدانی که جز تو امیدی

ندارم و جز به تو دل نبسته‌ام؛ آقا جان، آن

شب در حمله تو را دیدم؛ آقا، من عاشقم؛

آقا، من گم کرده دارم؛ آقایم، مولایم، تو

را به جان خودت، تو را به ناله‌های زینب،

بار دیگر بگذار تا تو را ببینم؛ دعایم این

است که خدایا تا مهدی علیه السلام را ندیده‌ام،

مرا از دنیا مبر؛ آقایم، مولایم، خدا شاهد

است در آزادسازی آبادان ما نبودیم که

جنگیدیم؛ تو بودی آقا؛ آقا، با چه رویی تو

را صدا کنم و با کدامین آبرو تو را بخوانم.

ای منجی صبحدم.

با امید به آنکه بتوانیم همانند او مطیع و

منتظر حضرت صاحب الامر باشیم، همان

طور که توصیه می‌کرد در قنوت نماز بخوانیم،

زمزمه می‌کنیم: «اللهم اجعلنی من المحبین

المهدی والمنتظرین المهدی علیه السلام»



بازی - گوشه ۱۳

مؤسسه تربیتی رسانه‌های مادانه

سید محمد حسن مدرس مصلی

دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه

کارشناس بازی‌های ویدئویی

Crash Team Racing Nitro-Fueled

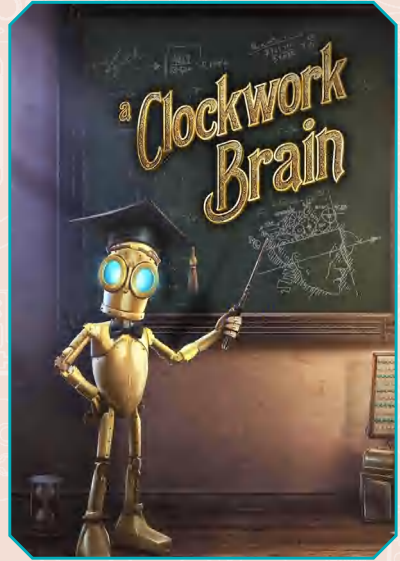
بازی کامپیوتر (PS۴ و ps۵ و Nintendo switch و xbox و pc)

سن مناسب: بالای ۵ سال

یکی از مزایای کنسول‌ها نسبت به برخی دیگر از دستگاه‌های بازی، قابلیت تجربه بسیار راحت بازی‌های دو یا چند نفره در کنار هم است. این بازی، اتومبیل‌رانی



جذاب و با فضایی شاد است که برای اول شدن باید اقدامات جالب و بامزه‌ای انجام دهید. سرعت بالا مساوی پیروزی نیست و باید از همه عناصر محیطی بهره ببرید. این بازی قابلیت اجرا برای چهار نفر را هم‌زمان دارد و می‌تواند در همکاری گروهی برای پیروزی ثمربخش باشد. این بازی برای بزرگسالان هم جذاب و نشاط‌آور است. سعی کنید با فرزندان خود در برخی بازی‌ها، مثل این، همراه شوید تا هم شناختی از خود بازی‌ها پیدا کنید و هم به فضای ذهنی آن‌ها نزدیک‌تر شوید.



Clockwork brain training

بازی موبایل (ios و android) ▶

سن مناسب: مثبت ۱۰ سال ▶

این بازی، محبوب و جذاب و همچنین دارای مینی‌گیم‌های فکری و سرگرم‌کننده است که شامل مجموعه‌ای از چالش‌ها برای تقویت حافظه، تمرکز، استدلال یا حتی مهارت‌های زبانی است. بازی دارای مراحل متفاوتی است که هرکدام می‌تواند چند دقیقه کوتاه یا بیشتر طول بکشد. بازی در ضمن رایگان بودن، پرداخت‌های درون‌برنامه‌ای نیز برای به دست آوردن سکه‌ها دارد که توسط آن‌ها برخی مراحل سریع‌تر در دسترس قرار می‌گیرند. بنابراین حتی‌الامکان سعی کنید بازی را به صورت آفلاین اجرا کنید.



صدای مشاور

رضیه چیریل زاده - کارشناس ارشد مشاوره خانواده

● خانم، متأهل، ۲۸ ساله ● مشکل: بیکاری همسر

لطفاً راهنمایی کنید چطور باید باهاش رفتار کنم تا مشکلم حل بشه؟ لازمه برای اینکه به خودش بیاد، چند روزی به خانه پدرم برم؟
 تشکر از شما مخاطب محترم بابت درمیان گذاشتن این مشکل. همون طور که می‌دونیم، مسئله اشتغال و فعالیت‌های روزمره، همیشه یکی از چالش‌های فردی و اجتماعی ما هست و با ورود به زندگی مشترک و قبول مسئولیت‌ها، اهمیت

همسرم از صبح تا شب مشغول گوشیه و اصلاً از خونه بیرون نمی‌ره و رفتارش بابچه‌های هشت‌ساله و ده‌ساله‌م اصلاً خوب نیست و من مجبورم از بچه‌هام حمایت کنم تا آسیب نبینن. ایشون طلبه هستن و برخلاف بقیه دوستان و اطرافیان، توجیهشون برای فعالیت نکردن و کار اینه که می‌گه در حق طلبه‌ها ظلم شده و چون مراکز درست استعدادیابی نمی‌کنن، عمر ما نابود می‌شه و...



به کودکانتون برسه، باید در این مورد با همسرتون مفصل صحبت کنید و بهش بگید که از این شرایط و اوضاعی که برای فرزندان درست شده، ناراحت و نگرانید. همین حرف‌هایی رو که توی این پیام گفتید، بالحنی ملایم و با این شیوه که به همسر خودتون نیز حق بدید، براش بگید و ازش بپرسید برای اینکه فرزندان کمتر اذیت بشن، چه راه‌حل‌هایی هست. به همسرتون بگید که اون و درک می‌کنید و می‌دونید شرایط سختی داره. اگه همسرتون احساس کنه مقابلش وای ساده‌ین، ناراحت می‌شه و با فراموش کردن اصل موضوع، ممکنه برخورد نامناسبی در خصوص این قضیه با شما داشته باشه. گفتن این مطلب که اون و درک می‌کنید و کنارش هستید، بسیار حائز اهمیتته. اون باید شمارو کنار خودش احساس کنه تا بتونه برای آینده زندگی تون تصمیم بگیره.

اون چندبرابر خواهد شد. پس لازمه در مواجهه با این اتفاق، خصوصاً نسبت به همسرتون، به چند نکته توجه کنیم:

❶ **خونه رو ترک نکنید:** ترک کردن خونه در شرایط سخت زندگی، پیام خوبی به همسر و فرزندان نمی‌ده و مشکلی رو حل نمی‌کنه و مانند اینه که گیاهی از ریشه آفت زده باشه و شما برگ‌های اون و سم‌پاشی و ترمیم کنید. به این صورت، هیچ گیاهی سلامت کامل پیدا نمی‌کنه؛ بلکه باید ریشه مشکل و درمون کنید. فرار کردن از مشکل راهکار انسان‌های ضعیفه. پس قوی باشید، در خونه بمونید و برای حل مشکل، راهکارهای تازه‌ای به کار بگیرید.

❷ **او باید شما رو «کنار خودش» احساس کنه، «نه مقابل خودش»:** حمایت از کودکان در سنی که از خود قدرت دفاع ندارن، وظیفه هر پدر و مادریه. اما برای اینکه بخواید اقتدار همسرتون رو حفظ کنید و آسیب کمتری

چه راه‌هایی وجود دارد که مشغول به کار و فعالیت بشه و از این تنهایی و توی خونه موندن فاصله بگیره.

۵) به مشاور متخصص مراجعه کنید: به به مشاور زوج درمانگر و متخصص مراجعه کنید و از همسرتون نیز بخواید که شما رو همراهی کنه. اگه ایشون تمایلی به مشاوره نداشت، شما به تنهایی جلسات مشاوره رو ادامه بدید تا با تقویت روحیه خودتون و ارائه راهکار جدید برای حل مشکل از سمت مشاور، بتونید مشکلاتتون رو حل کنید. تمام این قدم‌هایی که برای حل مشکل برمی‌دارید، ابتدا برای رضای خداوند انجام بدید تا خداوند نیز در حل مشکلات یاری‌تون کنه.



برای مطالعه بیشتر

مردان عاشق این‌گونه زنان‌اند، ز. امانی، انتشارات شاملو، تهران، ۱۳۹۳.

۳) استعداد‌های همسرتون رو یادآوری کنید: دلیل عصبانیت همسر شما اینه که مدام در خونه مانده و احساس می‌کنه استعدادهاش دیده نمی‌شه. ایشون برای حرکت، نیاز به انرژی بخشی داره که این از دست «شما» ساخته‌س. به او احساس قدرت بدید و از توانایی‌هاش بگید و بهش بگید که توی حوزه درسی و طلبگی بسیار بااستعداده و می‌تونه در این مسیر رشد کنه.

۴) صلح‌رحم کنید: رفت‌وآمد با دوستان طلبه‌ای که هم‌رشته و هم‌سطح ایشون و مشغول کار طلبگی و یا فعالیت‌های دیگه‌ان و در طول روز بیرون از خونه فعالیت می‌کنن، می‌تونه بسیار مؤثر باشه. دلیل عصبانیت همسر شما اینه که دائم تو خونه می‌مونه! این کار هم به خودش و هم به شما و فرزندانتون فشار روحی وارد کرده. پس درباره این قضیه نیز با همسرتون صحبت کنید که چه کارها و



نفوذ به قلب نوجوان

عقیل مصطفوی - دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه - کارشناس ارشد مشاوره خانواده

به وجود آوردن فضای گفت‌وگوی مناسب، یکی از بهترین راه‌های ایجاد صمیمیت بین دو فرد، به‌ویژه والدین با فرزندان نوجوان خود است؛ زیرا گفت‌وگو این فرصت را ایجاد می‌کند که طرفین یکدیگر را بهتر بشناسند، با دغدغه‌های ذهنی یکدیگر آشنا شوند، بتوانند در فضای مناسبی انتظارات خود از طرف مقابل را به او منتقل کنند، با جملات خود بر احساسات و قوهٔ تعقل طرف مقابل اثر بگذارند و بین خود و طرف مقابل موضوعات

ذهنی مشترک ایجاد نمایند.

بدون شک، ایجاد این فضا خود یک مهارت بوده، دارای شرایطی است که در این یادداشت به بیان نکاتی پیرامون فضای گفت‌وگوی مؤثر با نوجوانان می‌پردازیم:

۱) بهانه و موضوع گفت‌وگو

ما باید قادر باشیم به بهانه‌های مختلف فضای گفت‌وگو با فرزندان خود را ایجاد نماییم. گاهی با موضوعی که به آن‌ها مربوط است، سعی در ایجاد فضای همراهی و حرف زدن توسط آن‌ها داشته باشیم. به عنوان مثال:

مرور فعالیت‌های مختلف و سؤال از چگونگی آن‌ها، تعریف از فعالیت‌های روزانه خود و درخواست مشورت و هم‌فکری در مورد کارها، برنامه‌ریزی خانواده در تعطیلات پیش رو، اشاره به یک مسئله پیش‌آمده در اجتماع یا در فامیل و درخواست نظری در مورد آن، اظهار نظر در مورد یک فیلم، کلیپ یا حادثه رخ داده و بیان نکته‌ای چالشی که فرزند را به بیان نظرات خود تهییج کند، می‌توانند برخی از بهانه‌های شروع گفت‌وگو باشند.

ممکن است با توجه به سابقه خوب

یک گفت‌وگوی درگوشی و صمیمی توسط یکی از والدین با فرزند، به خصوص نوجوانان، بتوانیم بعد از مدتی به او یادآور شویم که دل ما برای صحبتی دیگر تنگ شده و بهانه‌ای برای گفت‌وگوی دوباره پیدا کنیم.

۲) اهمیت قائل شدن برای گفت‌وگو

همه ما دوست داریم طرف مقابل هنگام صحبت، تمام توجه و تمرکز خود را به سوی ما معطوف دارد. بنابراین، ما نیز باید تمام توجه خود را هنگام گفت‌وگو به فرزندان خود معطوف کرده، این اهمیت را به او بفهمانیم تا فرزندمان با اعتماد و علاقه بیشتر تری به گفت‌وگو ادامه دهد!

کنار گذاشتن تلفن همراه، دست کشیدن از فعالیت‌هایی که مشغول آن هستیم، خاموش کردن تلویزیون، کنار گذاشتن کتاب و دیگر موارد این‌چنینی را می‌توان مصداقی از این توجه ذکر کرد.

لازم نیست تمامی حرف‌ها با زبان منتقل شود؛ بلکه برخی از حالت‌ها و حرف‌ها با همین چشم منتقل خواهد شد؛^۲

ج) کم گفتن و گزیده گفتن: لازمه جذابیت و ماندگار شدن گفت‌وگو، صحبت کردن دوطرفه است. در صورتی که یک طرف پرحرفی کند، ممکن است حوصله طرف مقابل سر رفته، حرف‌هایش را در ذهن

۳) مراقبت از کیفیت گفت‌وگو

الف) صحبت هیجان‌انگیز: باید در حرف زدن به‌گونه‌ای باشیم که فرزندان مشتاق شنیدن ادامه حرف‌ها باشند. بنابراین، گاهی باید رازآلود حرف زد تا فرزندان پیرامون موضوع سؤالاتی کنند. همچنین باید صدا را در موقعیت‌های مختلف بالا و پایین کرد یا می‌توان در جای‌جای کلام ابهاماتی ایجاد کرد تا کنجکاوی فرزند را برانگیخت که در ادامه، منتظر روشن شدن آن ابهامات باشند.

اگر هنگام حرف زدن، از زبان بدن نیز استفاده شود و حرکات صورت و بدن با کلام هماهنگ گردد، به کلام و ارتباط جذابیت بهتری خواهند داد.

ب) ارتباط چشمی: ارتباط چشمی مناسب با فرزند نوجوان‌مان، به او خواهد فهماند که تمام حواس ما به او هست و از او نیز چنین توقعی داریم. گاهی با ارتباط چشمی،



زدن فرزند، باید از ارائه راه حل، نصیحت، قضاوت کردن، پرسیدن سؤالات منفی و دستور دادن پرهیز کرد. این گونه موارد، مثل سدی، مانع ادامه ارتباط می شوند؛^۴

د) تأیید هنگام صحبت: این تأیید علاوه بر شیوه کلامی، می تواند با استفاده از اعضای بدن باشد؛

ه) همدلی و همراهی کردن در مواقع لازم: هنگامی که حرف های فرزندمان به مواقع حساسی مانند: عصبانیت، درد دل یا ابراز نگرانی او می رسد و یا خوشحالی خود را با حرف های خود نشان می دهد، باید همدلی و همراهی خود را به او نشان دهیم؛

و) صبور بودن برای بیان کامل حرف ها: برای خوب گوش دادن، باید صبور بود. حرف زدن فرزندمان ممکن است طولانی باشد و با فرار و نشیب های متفاوتی همراه

۴ شنوندگی خوب (مهارت گوش بودن)^۳

احترام به فرزندان و خوب گوش دادن به صحبت های آن ها، موجب می شود آنان حس ارزشمند بودن را در خود حس کرده، با علاقه و افری تمام حرف های خود را به ما بگویند. مسائلی مانند: مشغله ذهنی متعدد، بی حوصلگی، بیماری، خستگی، عدم تمرکز یا پیش داوری غلط نسبت به آنچه می خواهد بیان کند، مانع از موفقیت ما خواهند شد.

● در توجه به اصول خوب گوش دادن لازم است:

الف) متمرکز کردن حواس: هنگام گوش کردن، نباید به دیگر موضوعات فکر کرد؛

ب) نشان دادن اشتیاق گوش دادن:

والدین باید با حرکات چشم، ابرو، سر و... به فرزند نشان دهند که مشتاقانه به

دنبال گوش کردن حرف های او هستند؛

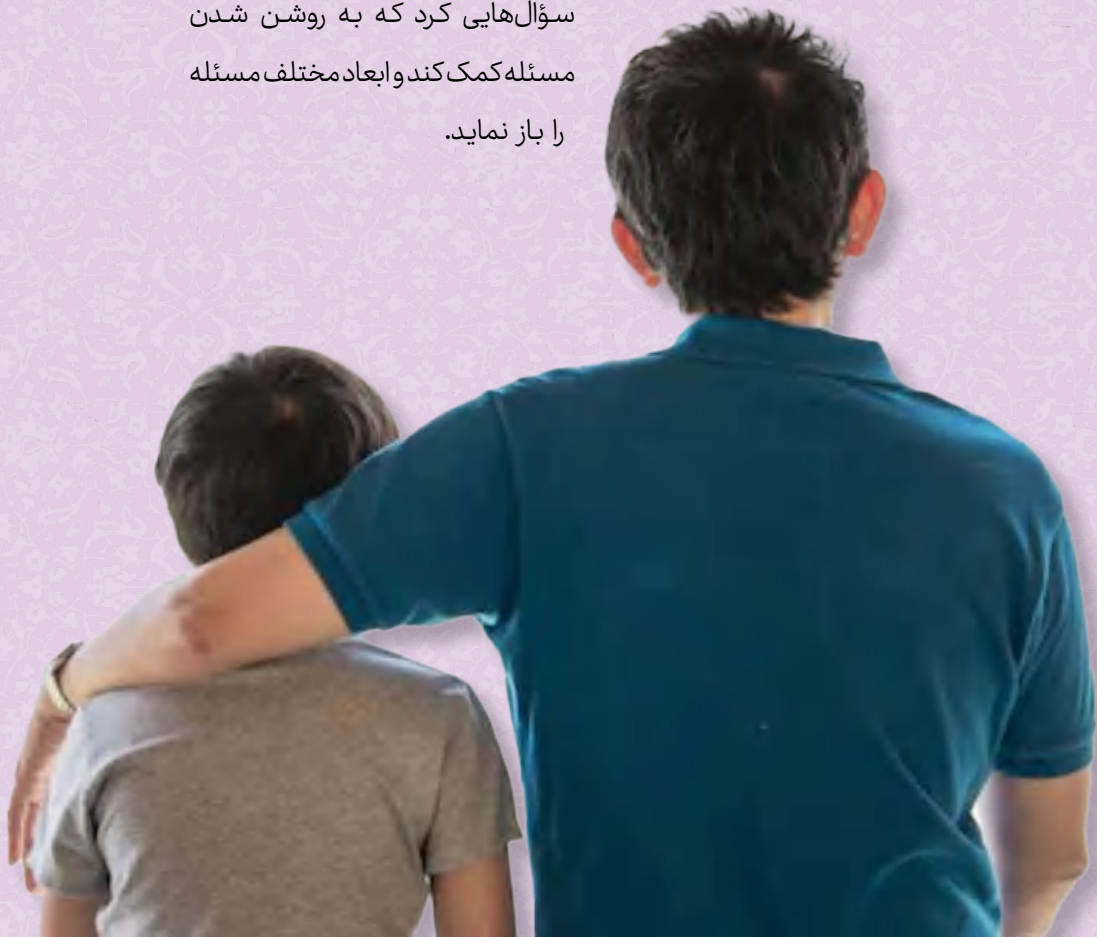
ج) پرهیز از ایجاد مانع: در حین حرف

همچنین، اگر توسط والدین برداشت اشتباهی صورت گرفته باشد، خلاصه کردن و بیان مجدد آن‌ها، موجب می‌شود نوجوان ما توضیح بیشتری بخواهد و اشتباه ما را اصلاح کند؛^۵

ح) پرسیدن سر بزنگاه: می‌توان سؤال‌هایی کرد که به روشن شدن مسئله کمک کند و ابعاد مختلف مسئله را باز نماید.

گردد. در این صورت، والدین نباید رشته کلام را از فرزند خود بگیرند؛

ز) بازگویی آنچه که فرزند گفته است: با خلاصه کردن حرف‌های فرزند و بیان آن، می‌توان او را متوجه ساخت که به حرف‌هایش گوش داده شده است.



۵) عکس‌العمل مناسب بعد از گفت‌وگو

لحظات هستیم. همچنین باید رازدار خوبی باشیم تا اعتماد فرزندان را جلب نماییم. این مسئله موجب علاقه آن‌ها به ادامه گفت‌وگو و بیان دغدغه‌های‌شان خواهد بود.



برای مطالعه بیشتر تر:

گفت‌وگو (مبانی و مهارت‌ها)، حبیب‌الله بابایی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، تهران، ۱۴۰۰ش.

پس از اتمام صحبت، با ابراز لذت بردن خود از گفت‌وگو با فرزندان، برای تکرار آن زمینه‌سازی داشته باشیم و اگر لازم شد، حتی موضوعاتی را برای ادامه گفت‌وگوها متذکر شویم. مثلاً بگوییم: باید روزهای آینده در مورد فلان موضوع گفت‌وگو کنیم.

سپس با بیان این‌که: «از گفت‌وگو با تو لذت می‌برم»، این پیام را به او مخابره می‌کنیم که لحظات خوبی را در گفت‌وگو گذرانده و مشتاق ادامه و تکرار این

پی‌نوشت

۱. مهارت گفت‌وگو (فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی)، جواد ایروانی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۶ش، ص ۴۴.
۲. مهارت‌های زندگی با نگاه دینی، جعفر علوی گنابادی، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، چاپ چهارم، ۱۳۹۲ش، ص ۶۹.
۳. رک: مهارت گفت‌وگو برای همسران، زهره شیرینی، انتشارات سازمان بهزیستی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، ص ۴۸.
۴. همان، ص ۴۱.
۵. همان، ص ۴۸.



هفت روز به نام «وحدت»

رسول ساری - دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم
دانشجوی دکتری علوم سیاسی



قرار گرفته، وحدت میان پیروان اسلام است. احادیث فراوانی نیز از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در امر به چگونگی معاشرت شیعه با اهل سنت نقل شده است. مثلاً شیخ حرّ عاملی در «وسایل الشیعه» بابی را با عنوان «باب وجوب عِشْرَةِ النَّاسِ» به این موضوع اختصاص داده و می‌فرماید: «بَابُ وَجُوبِ عِشْرَةِ النَّاسِ حَتَّى الْعَائِمَةِ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَ الصِّدْقِ وَ اسْتِحْبَابِ

هفته وحدت هرساله از ۱۲ ربیع‌الاول که بنا بر روایات اهل سنت، سالگرد ولادت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، شروع می‌شود و تا ۱۷ ربیع‌الاول، که تاریخ ولادت ایشان بنا بر روایات شیعه است، ادامه دارد.

وحدت اسلامی در آیات و روایات

به‌طور قطع می‌توان گفت یکی از مسائل اجتماعی که در قرآن کریم مورد توجه

عِبَادَةَ الْمُتْرَضَى وَ شُهُودِ الْجَنَائِزِ وَ حُسْنِ الْجُورِ
 وَ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ! باب واجب بودن
 زندگی مسالمت‌آمیز با مردم، حتی
 اهل سنت، به این صورت که امانت
 آنان را ادا کنید و به سودشان شهادت
 دهید و به راست‌گویی با آنان پایبند
 باشید. مستحب است مریض‌های آنان
 را عیادت و جنازه‌هایشان را تشییع کنید
 و با همسایگان به نیکی رفتار کنید و در
 مساجد حضور داشته باشید.»

اهمیت وحدت اسلامی

در این شرایط حساس که اسلام با
 چالش‌هایی روبه‌رو و کشور دچار
 مشکلات فراوانی است، بر همگان واجب
 است یک‌صدا باشند تا بتوانند با هم
 به پیروزی نهایی دست یابند. توجه به
 این امر و مصالح عمومی جامعه و امت
 اسلامی، انگیزه‌آسای برای وحدت است.
 به همین دلیل است که با شعار «وحدت

سیاسی امت اسلامی» یا «وحدت سیاسی
 جامعه اسلامی» از آن یاد می‌شود؛ زیرا
 چنین وحدتی از روی مصلحت عمومی
 حاصل می‌شود.
 یکی دیگر از ویژگی‌های وحدت در اسلام،
 توجه به «مصلحت اسلام» و «حریم
 مقدس» است؛ یعنی حفظ اسلام و قوانین
 و احکام اسلامی و مبهن اسلامی و هر آنچه
 مربوط به اسلام است، لازم است. وحدت و
 اتحاد مسلمانان یک ضرورت اولیه است.
 وحدتی که موجب حفظ حاکمیت اسلامی
 یا احکام اسلام و وحی نشود، وحدت
 واقعی مطلوب امام خمینی علیه السلام نیست.
 هدف اصلی حفظ اسلام است و وحدت
 یگانه وسیله تحقق این امر است.

دلیل نام‌گذاری هفته وحدت

با آینده‌نگری و ذکاوت و ابتکار
 امام خمینی علیه السلام، همه‌ساله به مناسبت
 میلاد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از ۱۲ تا ۱۷

مسلمانان بودند که یکی از آثار و برکات آن پیروزی انقلاب اسلامی ایران است که مردم با صرف «خواستن و دست در دست یکدیگر گذاشتن» توانستند دست طاغوتیان و سلطه‌گران را از کشور عزیزمان کوتاه کنند. اکنون نیز نتیجه این وحدت و همدلی را در الگو قرار گرفتن انقلاب ما و حرکت مردم کشورهای مختلف و وحدت آن‌ها، با هر نوع دین و مذهب، در برابر سلطه و ستم مستکبران شاهد هستیم.



شهید مطهری رحمته الله علیه در خصوص اهمیت وحدت مسلمانان می‌نویسد: «چه خوب گفته است علامه فقیه کاشف‌الغطاء: **بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى كَلِمَتَيْنِ: كَلِمَةِ التَّوْحِيدِ وَ تَوْحِيدِ الْكَلِمَةِ؛** یعنی اسلام بر روی دو اصل و دو

ربیع‌الاول، در ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی «**هفته وحدت**» نامیده می‌شود. امام راحل عظیم‌الشأن از اختلاف روایت‌های میلاد **پیامبر اکرم** صلی الله علیه و آله (۱۲ ربیع‌الاول و ۱۷ ربیع‌الاول) بهترین استفاده را برای ایجاد وحدت کرد و با نام‌گذاری این ایام به «**هفته وحدت**»، هم به نظر مذاهب بزرگ اسلام احترام گذاشت و هم بر لزوم وحدت بیش‌ازپیش جهان اسلام تأکید کرد. طبیعی است که دشمنان قسم‌خورده اسلام و مسلمین به دنبال برهم‌زدن وحدت اسلامی مسلمانان باشند و بارها با حربه‌های گوناگون برای از بین بردن اساس دین و اندیشه‌های ناب محمدی صلی الله علیه و آله از پهنه جهان هستی بکوشند. از این رو هر بار که دشمنان موفق به ایجاد فتنه بین طیفی از مسلمین شده‌اند، نتایج ناگواری برای مسلمانان رخ داده است. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران همیشه به دنبال وحدت بین

روایت وحدت

در گام نخست، امام امت رحمه الله سال اول تبعیدشان به عراق، در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۴۴ در جمع علما و فضلا و طلاب حوزه علمیة نجف بر ضرورت توجه به آیات **قرآن و فرمایش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله** دربارهٔ وحدت تأکید کردند و فرمودند: «... چه خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و چه بعد از ایشان، کسانی که متکفل بودند ریاست اسلام را، با رنج‌های فراوان تقویت کردند و دست‌به‌دست، این اسلام آمد تا الآن که به ما محوّل شده است، به این طبقه‌ای که الآن موجودند، محوّل شده است. تا وحدت کلمه نباشد، تا رؤسای اسلام وحدت کلمه در خودشان ایجاد نکنند، تا فکر نکنند به بدبختی‌های ملت‌های اسلام، بدبختی‌های اسلام، احکام اسلام، غربت اسلام و قرآن کریم، سیادت نمی‌توانند بکنند. باید فکر کنند، عمل کنند تا سیادت کنند. و اگر

فکر بنا شده است: یکی اصل پرستش خدای یگانه است؛ دیگر اصل اتفاق و اتحاد جامعه اسلامی است.»^۲



مقام معظم رهبری عظمته الله راجع به هفتهٔ وحدت و لزوم اتحاد مسلمانان می‌فرماید: «این هفتهٔ وحدت، این هفتهٔ مشترک‌الاحترام بین مسلمین را قدر بدانید. همه سعی کنند وحدت و اتحاد نیروها و در یک جبهه قرار گرفتن نیروهای مسلمین را، که رمز سعادت و مایهٔ سربلندی مسلمین و بزرگ‌ترین حربهٔ ملت‌ها در مقابل استکبار جهانی است، مغتنم بشمارند و قدر بدانند.»^۳

ایشان از همان روزهای اول تبعید با جریاناتی مواجه شدند که مشغول دمیدن بر اختلافات مذهبی منطقه بودند؛ یعنی برای انجام دادن این کار پول می‌گرفتند تا سنی را نزد شیعه و شیعه را نزد سنی بدبین و منفور کنند. بنابراین در قدم اول، از راه دوستی با عالمان و سرشناسان اهل سنت منطقه وارد شدند و برای مولوی‌های منطقه پیام اتحاد فرستادند. کم‌کم به ملاقات حضوری آن‌ها رفتند و دل‌هایشان را به دست آوردند و کار به جایی رسید که علمای اهل سنت نیز به دیدارشان می‌آمدند.

قدم بعدی، عملی کردن این پیشنهاد بکر و وحدت‌آفرین در راستای زدودن اختلافات بود؛ پیشنهاد نام‌گذاری هفته‌ای به نام «هفته وحدت» و برگزاری جشن‌هایی به مناسبت میلاد حضرت

رسول ﷺ

این مطلب را انجام بدهند، سید دنیا خواهند شد. اگر اسلام را، آن‌طوری که هست، به دنیا معرفی کنند و آن‌طوری که هست عمل بکنند، سیادت با شماست، بزرگی با شماست: «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۱ این سخنان نشان‌دهنده حساسیت وحدت اسلامی است که امام راحل رحمته الله در همان ابتدای مبارزه علنی‌شان بر آن تأکید فرمودند.

درگام دوم، این ایده «هفته وحدت» قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در فاصله پاییز ۱۳۵۶ تا تابستان ۱۳۵۷ توسط آیت‌الله خامنه‌ای عظمت الله نیز مطرح و در شهرستان ایرانشهر در استان سیستان و بلوچستان اجرا شد.

ایشان از تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۵۶ به دستور ساواک به ایرانشهر تبعید شدند؛ تبعیدی که موجب وحدت و همدلی مردم محلی شد و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ پایان یافت.

«قبل از انقلاب، اولین بار این هفته شماسست، روز هفدهم روایت ماست. وحدتی را که امروز معمول شده، ما در بین این‌ها فاصله کمی است. بیابید از ایران‌شهر راه انداختیم. ایام ربیع‌الاول دوازدهم تا هفدهم را جشن بگیریم. و شد. من به مسجد "نور"، مسجد رفیق من به‌عنوان حسن‌نیت، روز دوازدهم را قدیمی، آقای مولوی قمرالدین، رفته در مسجد آل‌رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جشن می‌گیرم. و به ایشان گفتم روز دوازدهم روایت و همین کار را هم کردم.»^۱

سخن آخر:

باید اعتراف کنیم که همین ریل‌گذاری‌ها بود که انقلاب جمهوری اسلامی را به ثمر رساند و اکنون دلیل اصلی انسجام امت اسلامی در ایران شده و باعث به‌رُخ کشیدن عظمت و یکپارچه بودن حکومت اسلامی است که به جهانیان نشان داد اختلافات اعتقادی به‌هیچ‌وجه مانع تشکیل نظامی یکپارچه و هماهنگ در حساس‌ترین منطقه جهان نمی‌شود.

پی‌نوشت

۱. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حَزَّ عاملی (شیخ حَزَّ عاملی)، انتشارات مؤسسه آل‌البیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، قم، ۱۴۱۶، ج ۸، باب ۱، «وجوب عشرة الناس حتى العامة».
۲. حج، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۹.
۳. «وحدت؛ اساس اسلام»، محمدحسین فروزان، نشریه راه مردم، اردیبهشت ۱۳۸۴.
۴. منافقون/۸.
۵. صحیفه نور، امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَام، مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَام، تهران، ج ۲، ص ۲۹.
۶. بر تبعید، مرکز صهبا، انتشارات صهبا، تهران، ۱۳۹۶، ص ۱۶۳.

کمال هم نشین...

جواد توحیدی منش - مدیر مؤسسه فرهنگی تبلیغی (شجره حیات طيبة)

فقط به خاطر مادرم و از روی ناچاری، زندگی خودم را پیش می‌برم وگرنه هیچ انگیزه و هدفی ندارم.

متأسفانه این روحیه ناامیدی، بر مادر و حتی برادر کوچکش هم تأثیر منفی گذاشته بود و آنان نیز مدام از بدبختی‌های کنونی و آینده زندگی خود سخن می‌گفتند و می‌نالیدند.

از طرفی هم وضعیت مالی خانواده خیلی بد نبود. پدرشان حدود ۱۸ سال در یک کارخانه کار می‌کرده و بیمه تأمین اجتماعی بود، اما بر اثر حادثه رانندگی در مسیر رفتن به محل کار کشته می‌شود و بعد از فوت

دختر یکی از خانواده‌های هدف همیاری من، مدرک تحصیلی دیپلم گرفته بود و از یک سال پیش تاکنون در یک مغازه، حاشیه کمربندی شهر، سرکار می‌رفت. نوبت کاری‌اش از ساعت ۱۰ شب تا ۸ صبح بود. هنگامی که به عنوان همیار با این خانواده ارتباط گرفتم، متوجه شدم که این دخترخانم به شدت نسبت به آینده زندگی خود و مادر و برادر کوچکش ناامید است و مدام از بن بست‌ها و ناکامی‌های پیش روی خود و خانواده‌اش سخن می‌گوید.

دومین باری که با او صحبت کردم، گفت:



اما زمانی که یک مدت، آن‌ها را نمی‌دیدم، بازهم روحیه ناامیدی و گله‌مندی از روزگار بر آن‌ها غلبه می‌کرد.

برای پیدا کردن ریشه و عامل اصلی این ناامیدی و تصمیمات بدون پشتوانه خانواده، به صورت غیرمستقیم، تحقیق و بررسی را شروع کردم. تا اینکه متوجه شدم این دخترخانم هر شب با دو خانم دیگر که یکی از آن‌ها مطلقه و دیگری دختری بازمانده از ازدواج، همکار است و متأسفانه این دو نفر تمام ناامیدی و ناکامی‌های خود را به ذهن این دختر پمپاژ می‌کنند و او هم تک‌تک صحبت‌های آن دو همکارش را برای مادر و برادرش بیان می‌کند و همین مسئله ریشه مشکلات و تصمیمات غیراصولی این خانواده شده است.

باید کاری می‌کردم، وارد سایت‌های کاریابی شدم و اطلاعیه پذیرش منشی برای مطب یک خانم دکتر را پیدا کردم. بلافاصله با شماره اطلاعیه تماس گرفتم و شرایط دخترخانم را بیان کردم.

پدر خانواده، آنان حقوق مناسبی از طرف بیمه دریافت می‌کردند و در منزل مسکونی متعلق به خودشان هم ساکن بودند.

با این اوصاف، علت این حجم ناامیدی برایم مشخص نبود.

بعد از مدتی متوجه شدم اعضای این خانواده همواره خود را با فلان خانواده فامیل و همسایگان یا دوستان، مقایسه می‌کنند و قصد مهاجرت به استان دیگری دارند. هنگامی که از انگیزه و علت تصمیم آن‌ها برای مهاجرت راپرسیدم، متأسفانه متوجه شدم هیچ دلیل خاصی ندارند و فقط حرف‌های ناامیدکننده این دخترخانم سبب شده تا مادر نیز برای این مهاجرت راضی شود و آنان آینده فرزندان را در شهر غربت و به دور از همه اقوام و بستگان، بهتر از شهر کنونی، تصور کنند.

هر بار که حدود ۲-۳ ساعت با اعضای این خانواده صحبت می‌کردم، تقریباً مقداری نسبت به آینده امیدوار می‌شدند و از مهاجرت به دیار غربت منصرف می‌گشتند،

به‌مرور زمان روحیهٔ او و اعضای خانواده‌اش هم متحول شد و دامنهٔ این تحولات، به رنگ‌آمیزی منزل و تعویض برخی از وسایل آن کشیده شد.

بعد از مدتی مادر خانواده گفت: خداوند خیلی ما را دوست داشت که شما را سر راه زندگی ما قرارداد. اگر شما نبودید، معلوم نبود من و فرزندانم آوارهٔ کدام شهر و دیار غربت می‌شدیم و الآن چه وضعیتی داشتیم.

حس خیلی خوبی پیدا کردم، اشک در چشمانم حلقه زد و این روایت پیامبر ﷺ از ذهنم عبور کرد: «حَيْزُ النَّاسِ مِنَ اتَّفَعِ بِهِ النَّاسِ؛ بهترین افراد کسی است که مردم از وجود او بهره‌مند شوند.» از آن روز هر بار با مرور آن اتفاق خدا رو شکر می‌کنم.



پی‌نوشت

۱. امالی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، انتشارات کتابچی، تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۰.

بعد از آن به منزل این خانواده رفتم و به‌صورت مفصل با مادر و دخترش دربارهٔ سختی و خطرات کار شبانه و شکستگی و کسالتی که بر اثر بیدار ماندن در شب برای یک دختر جوان ایجاد می‌شود صحبت کردم و در نهایت آن‌ها را راضی کردم تا این دخترخانم فردا برای مصاحبه به مطب دکتر مراجعه کند.

طبق قرار قبلی خودم هم با ایشان همراه شدم و به مطب رفتیم و در یک فرصتی خودم را به‌عنوان همیار خانواده معرفی کردم و شرایط دخترخانم را برای خانم دکتر و مسئول مطبش بیان نمودم.

خوشبختانه قول دادند این دخترخانم را به‌صورت آزمایشی تا دو ماه پذیرش کنند و بعد از آن، تصمیم قطعی برای ادامه همکاری با ایشان بگیرند.

به یاری خداوند دخترخانم خانواده در آن محیط سالم مشغول به کار شد و هر روز از ساعت ۱۶ الی ۲۲ سرکار می‌رفت.



● با مراجعه به هر کانال می توانید از محتوا و

مقالات نشریات مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع
آموزشی پژوهشی تبلیغ به صورت رایگان استفاده کنید.

۱ کانال ماهنامه مبلغان:

https://eitaa.com/m_moballegan

۲ کانال آرشیو ماهنامه سفیر-امین:

<https://eitaa.com/safiraminMagazine>

۳ کانال ماهنامه خانواده-مبلغان:

<https://eitaa.com/khanevademoballegan>

۴ کانال فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات-تبلیغ-دینی:

<https://eitaa.com/fmtd1401>

۵ خبرنامه تحلیلی-سیاسی منبا:

<https://eitaa.com/manba313>

۶ مجموعه کتاب‌های-تبلیغی:

<https://eitaa.com/mktabt>

۷ نشریه دیواری نسیم-تبلیغ:

<https://eitaa.com/nasimetabligh>

